

# به پیش!

سیاسی - خبری

جمعه ۲۲ تیر ۱۳۸۶، ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۷

اتحاد سوسیالیستی کارگری شماره ۲۳ هر دو هفته یک بار منتشر میشود

صدیق کریمی آزاد بروز عارضه قلبی در "محمود صالحی" شد  
بیانیه کانون نویسندگان ایران درباره ادامه منصور اسالو ربوده شد  
سرکوب دانشجویان و کارگران

صفحه ۱۷

صفحه ۱۵

صفحه ۱۶

صفحه ۱۵

## درفقدان شخصیت ها، بقایای حکما کجا ایستاده اند؟

سیامک کامران

چرخ یک گاریچی در حسرت واماندن اسب  
اسب در حسرت خوابیدن گاریچی  
مرد گاریچی در حسرت مرگ (۱)

این تصویر ذهنی غالب ناظرین - چه بیرونی و چه درون حزبی - از اوضاع متشتت گروه های منشعبه حزب کمونیست کارگری است.

استنتاج ما از این تصویر اما، در ضمن و ادامه ی ارزیابی جوانبی از منش و هویت اقلیتی از حزب خواهد آمد که شعر بالا را نه

بقیه در صفحه ۵

شورای همکاری شکل ها و فعالین کارگری

## خطاب به

## کارگران!!!

هم طبقه ای های شریف:

سازمان بین المللی کار، نمایندگان خانه ی کارگر و کارفرمایان و دولت سرمایه داری ایران را به اجلاس سالانه ی خود دعوت کرده است و قرار است در این اجلاس خانه ی کارگر به عنوان نماینده ی کارگران ایران حضور یابد.

نمایندگان سازمان بین المللی کار همانند گذشته طی دو سال اخیر چندین بار به ایران سفر کرده و به جای ملاقات با نمایندگان واقعی کارگران ایران با نماینده های خانه ی کارگر و دولت ایران مذاکره کرده اند.

بقیه در صفحه ۹

## کار و زندگی فقط برای زنده ماندن!

مینا فرخنده

زندگی زنان کارگر کارگاه ها فاجعه آمیز و به طرز باور نکردنی سخت است، بخصوص زنان کارگر شاغل در کارگاههای کوچک، یا زنانی که بالجبار با کارخانگی زندگی می گذرانند!

زنانی که در سیاهچال زندگی اسیر یک لقمه نان و سر پناهی هستند!

آنها زیر دست و پای جامعه انسانی بی صدا له می شوند و کسی نیست که حتی وجودشان را حس کند! آنجا مسئله زنده ماندن است، آنجا هیچ چیز معنی نمی دهد، جز ترس از فردا!

من هم یکی از آن زنانی هستم که از این سیاهچال ها می آیم! آنجا تو هیچ کس نیستی، تنها شینی هستی برای برآورده کردن مایحتاج دیگران و با وجود کار شبانه روزیت بدون هیچ حق و حقوقی همیشه مجبوری بدست این و آن نگاه کنی! هیچ آرزوی عجیب و غریبی هم در میان نیست، تو تنها می خواهی نان بخور و نمیری داشته باشی و سر پناهی برای خانواده ات.

می خواهم از جایی شروع کنم که شاغل در کارگاههای کوچک بودم، هر چند این بخشی خلاصه شده از واقعیت است.

کارگاههای خیاطی در سطح شهر تهران به دو بخش تقسیم شده اند: کارگاههایی که بازاری دوزی می کنند، لباسهایی که می زنند برای فروشگاههای پایین شهر،

بقیه در صفحه ۸

## به سوی ژنو

شروین رها

در راستای مبارزات جنبش کارگری طی سالهای اخیرکه ایجاد تشکلهای کارگری به مثابه بیان خواست مشترک کارگران و ظرف همبستگی آنها بر علیه سرمایه داری محورآن بوده است نه تنها تلاشهای تاکنونی کارفرماها و دولت‌های ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی درتحمیل ارگانی از بالا بر گرده کارگران خنثی شده است بلکه گسترش روند مبارزات کارگری و نفوذ گرایش سوسیالیستی در آن درعین حال ضرورت پایداری ازاتحاد عمل سایر جنبشهای اجتماعی با آن را بدنبال داشته است که این خود موجب نگرانی بیشتر سرمایه و سراسیمگی بخشهای مختلف آن شده است. در روند انطباق با سیاست جدید جهانی سرمایه داری و ادغام سرمایه کشوری در سرمایه بین المللی و به تبع آن عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی پیش شرطهایی از جمله رعایت اصول مربوط به روابط سه جانبه کارفرما، دولت و کارگر و تأیید و برسمیت شناختن اش توسط سازمان جهانی کار(آی ال او) را دربر داشته است.

امسال هم باردیگرهئیتی رسمی از ایران تحت عنوان نماینده گان کارگران به ژنو اعزام شد و آن در شرایطی بود که نماینده گان شناخته شده کارگری یا در زندان بوده و هستند و یا تحت پی گرد قرار دارند. محمود صالحی، کسی که کارنامه ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی را حضوری به نماینده گان شاخه کارگری آی ال او

بقیه در صفحه ۳

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!

## خمینی، دوخردادی ها، و محتوای مردم سالاری دینی

مهران ساعدی

"هنگامی که در نجف برای نکشتن مگسان عباي خویش می چرخاند تا از در بیرون روند". (۱)

این تصویری است که یکی از روزنامه های دوخردادی از آیت الله خمینی ارائه می کند. خواننده ای که او را شناسد ممکن است او را با مادر ترزا یا یک طرفدار دو آتشه ی بی خشونت و محیط زیست اشتباه بگیرد. اما برای کسی که او را می شناسد بی درنگ تاریخ سرکوب خونین دهه ی ۶۰ تداعی می شود.

آه! این روح الله رئوف که رافت اسلامی اش نصیب مگسان هم شده بود چقدر ساده حکم اعدام حدود ۵۰۰۰ زندانی سیاسی را در تابستان ۶۷ صادر کرد:

"در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر اجرا گردد همان مورد نظر است". (۲)

ارزش ۵۰۰۰ انسان کمتر از مگسی بود که روی عباي روح الله نشست! و به واقع هم که چه تعبیر درستی است، آیا نزد او واقعا چنین نبود؟؟

آن چه که هدف این متن است نه قلمفرسایی درباره ی خمینی، که معرفی محتوای مردمسالاری دینی دوخردادی و نهیب زدن به تمام آن هایی است که با بهانه تراشی های فرصت طلبانه ای چون "انتخاب بد در برابر بدتر" به آستان بوسی دوخردادی ها و حکومت اسلامی رفته اند.

## به پیش!

(ره) را هم به باد تندترین انتقادات می گرفتند و کسی مانع نمی شد، اما متأسفانه ترورهایی که در مقطعی توسط برخی جریانات سیاسی کجرو رخ داد و پس از آن نیز هشت سال جنگ جامعه را از مسیر طبیعی خود خارج کرد". (۸) باز هم شک می کنی، اما یادت می افتد که سری به تاریخ سخنرانی فوق بزنی، اسفند ۵۷، تنها یک ماه بعد از پیروزی انقلاب ۵۷! کسی مانع نمی شد؛ یعنی یا روسری یا توسری و حمله به تظاهرات زنان! یعنی به خاک و خون کشیدن کردستان و ترکمن صحرا، یعنی حمله به دانشگاه، کشتار و تصفیه ی دانشجویان و...

محمد خاتمی درباره ی خمینی می نویسد: "حرمت انسانی در نظر او جایگاهی والا دارد. امام، انسان را در این دنیا کریم می خواهد و کرامت انسان از محورهای اساسی دعوت و آموزش پیامبران است". (۹) از این روست که آیت الله خمینی به دلیل جایگاه والای کرامت انسانی می گوید: "این جنایتکارها که در بازداشت هستند متهم نیستند بلکه جرمشان محرض است؛ باید فقط هویت آنها را ثابت کرد و بعد آنها را کشت. اصلاً احتیاج به محاکمه آنها نیست. هیچگونه ترحمی در مورد آنها مورد ندارد. ما معتقدیم که مجرم اصولاً محاکمه ندارد و باید او را کشت". (۱۰)

روزنامه های دوخردادی این روزها پر هستند از تشریح رابطه ی خمینی و مردمسالاری دینی و کرامت انسانی، اما به واقع محتوای این مردمسالاری دینی به اعتراف همین دوخردادی ها چیست؟ آیا تغییری اساسی در اندیشه و رفتار آن ها حاصل شده است یا آن چه که می گویند ادامه ی راه پیر مرادشان در جنایت های ضد بشری است؟

محمد تقی فاضل میبیدی (عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه ی علمیه ی قم) در یکی از همین مقالات می نویسد: "اینکه

بقیه در صفحه ۱۰

سید محمد خاتمی رئیس جمهور اسبق ایران و نفر شماره ی یک دو خرداد در مقاله ای در یک روزنامه ی اصلاح طلب زیر عنوان "امام احیاگر کرامت انسان" می نویسد: "در نظر امام، انسان در متن نظام اسلامی دارای حق آزادی اندیشه، آزادی بیان و نیز حق انتقاد و اعتراض است". (۳) او در ادامه به نقل از خمینی می نویسد: نباید ماها گمان کنیم که هر چه می گوئیم و می کنیم کسی را حق اشکال نیست، اشکال و تخطئه، یک هدیه ی الهی است برای رشد انسان ها". (۴) و نیز در جای دیگری: "دیکتاتوری در نظام اسلامی نیست و به محض این که حاکم گرفتار دیکتاتوری شود خود به خود معزول است". (۵) دروغپردازی درباره ی کرامت انسانی و آیت الله خمینی آن چنان ماهرانه و به شیوه ی سید محمد خاتمی انجام شده است که باورت می شود تا حالا درباره ی خمینی اشتباه کرده ای، حافظه ات را فقط از جهت اطمینان بیشتر به گفته های این سید مهربان درباره ی آن پیر مراد مرور می کنی! اما نه:

"به آنها که از دموکراسی حرف می زنند گوش ندهید. آنها با اسلام مخالفند. می خواهند ملت را از مسیر خودش منحرف کنند. ما قلمهای مسموم آنهايي را که صحبت ملي و دمکراتیک و اینها را می کنند می شکنیم". (۶)

خاتمی هشدار می دهد که مبدا این احیای کرامت انسانی توسط آیت الله خمینی را با اومانيسم اشتباه بگیرد: "انسان مداری یا اومانيسم در غرب سبب شده است که غرب با وجود پیشرفت های شگفت انگیز و محیر العقول خود در عرصه های مختلف دچار بحران شدید و ویرانگری شود". (۷)

علی ربیعی (مشاور خاتمی در دوران ریاست جمهوری) در مقاله ی دیگری در روزنامه ی هم میهن می نویسد: "در سال های اولیه ی انقلاب هم، هر فرد و هر اندیشه ای نشریه ای داشت و حتی امام

Postfach 940166  
60459 Frankfurt  
Germany

[bepish@hotmail.fr](mailto:bepish@hotmail.fr)

# به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای

به پیش! منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

## به سوی ژنو

در تهران (سال ۱۳۸۳) ارائه داد، یکی از آنهاست که اکنون در زندان سندانج بسر می برد و نیز طبق اسناد موجود پزشکی از بیماری مزمن کلیوی رنج میبرد و سلامتی اش در خطر است.

در اعتراض به سازمان جهانی کاردال بر پذیرش دوباره نماینده گان رژیم جمهوری اسلامی در اجلاس ۲۰۰۷، فعالین جنبش کارگری خارج کشور از مدتی قبل و در هئیت کانونها و کمیته ها اقداماتی را در دستور کار خویش گذاشتند که سازماندهی آکسیون ۸ ژوئن در مقابل مقر آی ال او در ژنو از نتایج آن بود.

دهها نفر از نماینده ها و فعالین تشکلهای کشورهای مختلف در ژنو گرد هم آمدند و در آکسیون شرکت کردند. پیام کمپین فعالین خارج از کشور در ابتدا قرائت شد و در ادامه پیام فدراسیون کارگری فرانسه (س ژت) در حمایت از آکسیون و نیز پیامهای فعالین داخل ایران از جمله نجیبه صالح زاده همسر و همرزم محمود صالحی، بخشی از کارگران ایران خودرو، و شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه خوانده شد.

کمیته همبستگی با جنبش کارگری برلین و تعدادی از سازمانهای خارج از کشور نیز از آکسیون اعتراضی حمایت کردند. نماینده کانون پناهندگان افغانستانی نیز ضمن اعتراض به اخراج کارگران از ایران و سیاست نژاد پرستانه و ضدانسانی رژیم جمهوری اسلامی همبستگی خود را بابرگزارکنندگان آکسیون اعلام داشت.

یکی از نمایندگان فدراسیون کارگری فرانسه " س ژت " به نام ژان فرانسوا کوربن ضمن حضور در محل آکسیون و پشتیبانی از آن، متعهد شد در کمیسیون صلاحیت که در باره عملکرد دولتها صحبت خواهد شد نمایندگان فدراسیون حضور هئیت اعزامی جمهوری اسلامی را مورد بازخواست قرار خواهند داد.

بعد از خواندن پیامها هئیتی از سوی کمپین سراسری به منظور ملاقات با یکی از مسئولین شاخه کارگری آی ال او به اجلاس وارد شد تا ضمن اعتراض به حضور نماینده گان رژیم اسلامی قطعنامه آکسیون را به آنها تحویل دهد. مفاد قطعنامه به قرار زیر بود:

- آزادی بدون قید و شرط محمود صالحی و تمامی کارگران دستگیر شده از جمله شیث امانی و صدیق کریمی و لغو کلیه احکام

صادر قضایی بر علیه منصور اسانلو و تمامی فعالین کارگری

- اعزام یک گروه تحقیق از طرف نهادهای بین المللی مدافع حقوق کارگری به ایران جهت بررسی موقعیت فعلی کارگران - اخراج هیات اعزامی که بعنوان نماینده کارگران ایران از طرف رژیم جمهوری اسلامی در جلسه سازمان جهانی کار شرکت می کنند و دعوت از نمایندگان واقعی و منتخب کارگران جهت شرکت در اجلاس ILO و نهادهای بین المللی برای بازگویی مسائل و مشکلات کارگران ایران - برسمیت شناختن حقوق کارگران مهاجر و جلوگیری از اخراج کارگران افغانستانی مقیم ایران

- برسمیت شناختن تمامی حقوق شناخته شده بین المللی کارگری در ایران از جمله: آزادی تشکل، اعتصاب و برگزاری مراسم مستقل روز جهانی کارگر .

- رفع هرگونه تبعیض و نابرابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در مورد زنان در مراکز کاری و در سطح جامعه - اجرای تمامی مقوله نامه ها و قوانین بین المللی در مورد منع کار کودکان و محکومیت رژیم جمهوری اسلامی بخاطر عدم اجرای آنها

هئیت نماینده گی کمپین گزارش کوتاهی از ملاقات حضوری اش با یکی از مسئولین شاخه کارگری آی ال او بنام کاتارینا تسوتروودو را به شرکت کننده گان در آکسیون ارائه داد. طبق گزارش شخص نامبرده مسئولیت خود در نهاد سازمان جهانی کار را محدود شمرد . وی وعده داد که به منظور معالجه محمود صالحی ترتیب اعزام یک هئیت پزشکی به ایران داده خواهد شد. در رابطه با شرایط عضویت ایران در سازمان جهانی کار و قرارها و اعلام کرد که رژیم جمهوری اسلامی ایران بجز پرداخت دستمزد بسیاری از مقوله نامه ها را امضاء نکرده است ( به عبارتی نمیتوان رژیم جمهوری اسلامی را به چیزی که امضا نکرده است متعهد کرد ) فقط میتوان به حضور نماینده گان ایران در کمیسیون رسیدگی به صلاحیت نمایندگان کشورها و آن هم از سوی شاخه کارگری آی ال او که متشکل از نمایندگان اتحادیه های کارگری میباشد اعتراض کرد.

بعد از گزارش هئیت نماینده گی کمپین یکی از حاضرین در رد ادعاهای کاتارینا تسوتروودو سخنان کوتاهی ایراد کرد که مورد تایید شرکت کننده گان در آکسیون قرار گرفت . وی با اشاره به اساسنامه سازمان جهانی کار (آی ال او) اظهار داشت :

« کنفرانس بین المللی کار » اعلام میکند که همه اعضا، حتی اگر (هنگامی که) مقوله نامه های مربوطه را تصویب (امضا) نکرده باشند صرفا به دلیل عضویتشان در سازمان (بین المللی کار) موظفند با حسن نیت و بر طبق اساسنامه سازمان بین المللی کار اصول مربوط به حقوق بنیادی کار را که موضوع آن مقوله نامه ها هستند رعایت کنند، به پیش ببرند و تحقق بخشند، یعنی :

الف - آزادی تشکل و به رسمیت شناختن واقعی مذاکره دسته جمعی  
ب - حذف هر گونه کار زوری و اجباری  
پ - الغای واقعی کار کودکان  
ت - حذف تبعیض در زمینه اشتغال و حرفه

اجلاس جهانی سازمان کار در تاریخ ۱۵ ژوئن کار خود را به پایان رسانید اما کمی قبل از آن منصور اسانلو رئیس هئیت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی و حومه با حضور در خارج از کشور و به منظور شرکت در کنفرانسهایی از جمله کارگران حمل و نقل در لندن و سازمان جهانی کار و مصاحبه های متعدد با رادیو ها و تلویزیونهای ایرانی زبان ، مباحث زیادی از جمله حضور غیر مترقبه اش در این کنفرانسها را در بین فعالین کارگری داخل و خارج به خود اختصاص داد که هر چند به اجلاس سازمان جهانی کار و سیاستهای آن در رابطه با ایران ربط دارد اما از حوصله این گزارش خارج و در جای دیگر میبایست به آن و آنجا که به استراتژی جنبش کارگری مربوط است پرداخت. در اینجا بجا خواهد بود این گزارش را با خلاصه مقدمه گزارشی از کمیته آزادی تجمع سازمان جهانی کار در مورد ایران از سایت شرکت واحد به پایان ببریم

گزارش در برگیرنده دو پرونده طی ۲۵ صفحه است که مربوط به شکایت علیه دولت جمهوری اسلامی در زمینه آزادی تجمع است . پرونده اول شکایتی است توسط کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری ( آی تی یو سی ) و پرونده دوم شکایت مشترکی است که توسط همان کنفدراسیون و فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل ( آی تی اف ) طرح شده است . شکایت در رابطه با سرکوبهای تظاهرات اول ماه مه و اعتصابات و دستگیریها و موارد خاتون آباد ، سقز ، کارخانه ریسندگی سندانج ، انجمنهای معلمان و اصلاحیه قانون کار ذکر شده است .

## مصاحبه ی هفته نامه شهروند با فرید پرتوی و حوری صهبا راجع به نشست سازمان جهانی کار

منبع وبلاگ کارگران

شهروند - فرح طاهری: از ۳۰ می تا ۱۵ جون، نود و ششمین نشست سالانه سازمان جهانی کار در ژنو برگزار میشود. فرید پرتوی یکی از مسئولان روابط بین الملل اتحاد بین المللی حمایت از کارگران ایران و از همکاران کمیته حمایت از کارگران ایران در تورنتو درباره این نشست میگوید: نمایندگان دولت ها و کارفرماها و نمایندگان اتحادیه های کارگری در این نشست ها شرکت میکنند و مباحث زیادی که مربوط به تنظیم روابط کار است مورد بحث قرار میگیرد. در واقع بخش اصلی "ای ال او" را نمایندگان دولت ها و کارفرمایان تشکیل میدهند (دو سوم) و حداکثر یک سوم آن نمایندگان اتحادیه ها هستند در نتیجه این سازمان هم محدودیت های خودش را دارد. فعالان اتحادیه ای به این واقف هستند که ای ال او ظرف محدودی برای پیشبرد مسائل کارگری محسوب میشود. در رابطه با شرکت نمایندگان کارگران ایران در این نشست جهانی کارگری، فرید پرتوی میگوید: در رابطه با شرکت ایران باید گفت شکل قضیه فرق میکند. مثلا از کانادا نمایندگان اتحادیه های کارگری شرکت میکنند و دولت حداقل در این اتحادیه ها دخالت ظاهری ندارد و کارگران خود نمایندگانشان را انتخاب میکنند، ولی در ایران این طور نیست و جمهوری اسلامی حق تشکل کارگران را به رسمیت نمی شناسد، در نتیجه تمام سالهای گذشته، جمهوری اسلامی از جریانات حکومتی و وابسته به خودش مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار به عنوان نماینده کارگران به این اجلاس اعزام کرده و میکند. در نتیجه جنبش کارگری و کارگران ایران نماینده ای در این اجلاس های بین المللی از جمله "ای ال او" ندارند. فعالان جنبش کارگری ایران در خارج کشور که متشکل از ده تشکل کارگری است\*، روز جمعه، ۸ جون کمپینی اعتراضی را سازماندهی کرده اند تا اعضا و حامیان کارگران ایران در مقابل سازمان جهانی کار جمع شده و ضمن اعتراض به حضور نمایندگان جمهوری اسلامی، مطالبات خود را به مقامات سازمان ارائه

دهند و خواهان مذاکره با مسئولان ای ال او برای جلب حمایت آنها از کارگران ایران شوند. فرید پرتوی میگوید: در این نشست نمایندگان اتحادیه های کارگری از این فرصت برخوردار میشوند تا شکایت های خود را از دولت های ناقض حقوق کارگران تسلیم کنند. در مورد ایران هم تا آنجایی که ما مطلع هستیم قرار بر این است که شکایت هایی در رابطه با سرکوب فعالان کارگری و نقض حق تشکل در ایران علیه جمهوری اسلامی توسط اتحادیه های جهانی کارگری در حمایت از کارگران ایران عنوان خواهد شد. حوری صهبا عضو کمیته حمایت از کارگران ایران - تورنتو درباره این کمپین میگوید: کمپین برای این است که مبارزات کارگران ایران و شرایط آنها را در خارج کشور منعکس کند، هم در داخل کامیونیتی ایرانی و هم غیر ایرانی و دیگر این که بتوانیم ارتباطی بین کارگران ایران و اتحادیه ها و در واقع منابع کارگری اینجا ایجاد کنیم تا بتوانند به طور مستقیم با هم دیگر ارتباط داشته باشند و از حمایت و تجارب هم استفاده کنند. در این کمپین ۸ جون، به خاطر بعد مسافت ما امکان این را نداریم که برویم جلوی ای ال او در ژنو، بنابراین کمیته تورنتو بیشتر نقش حمایت از این حرکت را دارد و انعکاس آن در تورنتو و بویژه در بین اتحادیه های کارگری کانادایی و جمع آوری حمایت برای کارگران ایران. در این رابطه به این اتحادیه ها مراجعه کرده ایم و همچنان به کارمان ادامه میدهم و از آنها میخواهیم از این حرکت که در اروپا میشود حمایت کنند و اعتراض خودشان را به فرستادن نمایندگان غیرواقعی کارگران ایران به ای ال او و حکومت ایران اعلام کنند. به آنها میگوییم نمایندگان واقعی کارگران یا در زندانها هستند یا تحت تعقیب و مراقبت. همچنین از آنها میخواهیم خواهان آزادی بدون قید و شرط کارگرانی که دستگیر شده اند و در زندانها هستند، شوند. حوری صهبا تاکید میکند: محمود صالحی یکی از نمایندگان واقعی کارگران است که زندانی است و از نظر سلامتی در شرایط بسیار بحرانی و وخیمی به سر میبرد. او یک کلیه ندارد و یک کلیه دیگرش درست کار نمیکند و شرایطی که برایش به وجود آورده اند یعنی عدم دسترسی به پزشک و دارو و آب درمانی و ... یعنی شرایط آزار و اذیت که با شکنجه فرقی ندارد و تهدید به مرگ شده است، در حالی که حکومت در مقابل تقاضاهای خانواده، وکیل و دوستانش مقاومت میکند. جرم این نانو این است که در جهت منافع کارگران فعالیت کرده

است. به همین دلیل ما خواستار این هستیم که سریعاً برای رسیدگی به وضعیت محمود صالحی گروهی از سوی پزشکان بدون مرز و یا هر مرجع بین المللی فرستاده شود. مطالبات کمپین فعالین جنبش کارگری ایران در خارج کشور طی قطعنامه ای در روز ۸ جون اعلام خواهد شد. در این قطعنامه موارد زیر خواسته شده است:

آزادی محمود صالحی و تمامی کارگران دستگیر شده از جمله شیث امانی و صدیق کریمی و لغو کلیه احکام صادره قضایی علیه منصور اسانلو و تمامی فعالان کارگری اعزام گروه تحقیق از طرف نهادهای بین المللی مدافع حقوق کارگری به ایران جهت بررسی موقعیت فعلی کارگران اخراج هیات ایرانی که از طرف رژیم جمهوری اسلامی به عنوان نماینده کارگران ایران در جلسه سازمان جهانی کار شرکت می کنند و دعوت از نمایندگان واقعی و منتخب کارگران جهت شرکت در اجلاس ILO به رسمیت شناختن حقوق کارگران مهاجر و جلوگیری از اخراج کارگران افغانی مقیم ایران به رسمیت شناختن تمامی حقوق شناخته شده بین المللی کارگری در ایران (آزادی تشکل، اعتصاب و برگزاری مراسم روز جهانی کارگر) رفع هرگونه تبعیض و نابرابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در مورد زنان در مراکز کاری و در سطح جامعه اجرای تمامی مقاله نامه ها و قوانین بین المللی در مورد منع کار کودکان و محکومیت رژیم جمهوری اسلامی به خاطر عدم اجرای مقاله های بین المللی. \*کمیته همبستگی با کارگران ایران - استرالیا، کمیته حمایت از کارگران ایران - تورنتو، انجمن همبستگی با کارگران ایران - نروژ، جمعی از کارگران پیشروی تبعیدی - سوئیس، کمیته همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه، کانون همبستگی با کارگران ایران - کلن، کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه، کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر، کمیته همبستگی با کارگران ایران - هامبورگ، و اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران.

سه شنبه ۱۹ ژوئن ۲۰۰۷

## درفقدان شخصیت ها ، بقایای حککا کجا ایستاده اند ؟

فقط سناریویی شبیه به وضعیت فعلی خود نمی دانند بلکه ، برعکس ، متلاشی شدن حزب و ریزش نیروهایش را بخشی ضروری از پروسه پیشروی به سوی تصرف قدرت در روز واقعه قلمداد می کنند.

« رفقای حزب در ونکوور شاید یادشان باشد ( چند سال پیش ) در جلسه ای نکاتی شبیه این مطرح کردم. که ما در آستانه یک انقلاب کارگری هستیم... و برخی به این انقلاب باور ندارند و نمی بینندش ... و تا آخر خط نمی آیند... ( که بالاخره رفتگان و رفتنی ها شکست طلبند و ما سوسیالیسم همین امروزی ها هستیم )

مصداقیق مشخص: (۱) رفقای که نزد ما به "مستعفیون" مشهور اند، (۲) رفقای انشعابی دوسه سال پیش و (۳) رفقای فراکسیون اخیر» ( مصطفی صابر . شکست طلبی و سوسیالیسم همین امروز! روزنه جدل آنلاین)

ظاهرا چون آقای صابر اثر مکتوبی در زمینه ی پیش بینی داهیانیه ی خود در دسترس ندارند ، به خاطرات ذهنی تعدادی شهود مجهول دخیل بسته اند . با این حال این پرسش به ذهن هر ناظری خطور میکند که منظور نویسنده چگونه آستانه ای بوده که بعد از این همه سال ، شهود احتمالی ، حرف آنرا هم ممکن است فراموش کرده باشند ؟ آستانه ی چیزی اگر آستانه است ؛ بعد از یک دوره ی زمانی مشخص پس از اعلامش دیگر باید از مختصات اندرونی آن سخن گفت. در غیر این صورت همیشه می توان خود را در آستانه ی موقعیتی فرضی اعلام کرد و در عین حال به عنوان آدمی ثنوریک و پیشگویی حاذق به خود بالید. مثل این می ماند که فردی بعد از شکست میرزا کوچک خان جنگلی گفته باشد که ما در آستانه ی یک انقلاب هستیم و با وقوع انقلاب پنجاه و هفت منتظر سیل تریکات و قدرشناسی جامعه از بابت قدرت تحلیلی خود باشد. و در غیر اینصورت به جستجوی شاهی که حرف آن روزش را شنیده آگهی در روزنامه ها چاپ کند.

دیگر اینکه ، لیدر فقید ایشان هنگام طرح هجمه ی اعضای حزبش برای تصرف قدرت ، اساس حرف اش این بود که اگر از نیروهایی که طی این دوران گرد آورده ایم برای کسب قدرت استفاده نکنیم ، طبیعتا

و تحقیقا دوران بازنشستگی و یا سرخوردگی فرامیرسد و جملگی هرز خواهیم رفت و همه ی زحمات این چند ده سال دود می شود و به هوا میرود (۲). وضعیت امروز گروه های چند گانه حککا گواه تحقق شقه ی دوم فرض لیدر است.

بطور قطع مصطفی صابر نمی تواند چنین هالوی شکفت انگیزی باشد که می نماید ، شاید مقاصدی پشت این کار وی نهفته که به تاق زدنش می ارزیده. مثلا :

۱ - شخصیت تراشی جعلی برای خود به عنوان فردی مطرح و دارای مخاطب و شنونده ی حزبی در ایام ماضی بگونه ای که :

۲ - توهمات و اشتباهات محرز شخصیت های اصلی حزب در آن دوره را نیز لاپوشانی کرده باشد تا :

۳ - تشنج این روزهای حککا - که نتیجه ی محتوم شکست توهمات پوشالی و آستان بوسی های خنده دار است - از بیخ و بن انکار شود.

دلایل :

(الف) منصور حکمت لیدر زمان مورد اشاره ی مصطفی صابر ؛ بعد از انتخاب خاتمی ، یک دوره ی یک تا یک سال و نیمه را برای وقوع انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی پیش بینی کرد. بر این اعتقاد چنان مصر بود که حتی بر سر آن شرط بندی نمود، و همه رفقای حزبی اش را فرمان داد که هرکاری دارند بگذرانند برای بعد از انقلاب. حتی کتاب نویسی را. نام برده - همچنانکه گفتم - برای این منظور روی تک تک کادرهای اصلی حزب ( که دیگر وجود خارجی ندارند ) حساب باز کرده بود.

(ب) حمید تقوایی با جسارتی رادیکال تراز او ، در پاسخ به نشریه ی پرسش که نظرشان را در باره ی ترکیب احتمالی مجلس شورای اسلامی، که چند ماه پس از دوحرداد قرار بود انتخابات برگزار شود ، جوپا شده بود ؛ گفت که این سوال نابجایی است چرا که عمر رژیم به برگزاری انتخابات مجلس قد نخواهد داد.

لازم به یادآوری است که نامبرده با این همه سرشکستگی ، چپ و راست پیام های ارشادی هم صادر می کند حتی برای معلمان. گویی شاعر در وصف جمال ایشان است ک به وجد آمده.

*نگارمن که در مکتب و مشق همی مر بود ش  
" به غمزه ای مساله آموز صد مدرس شد !"*

با این اوصاف چگونه آقای صابر در آن دوره ، تحقق انقلابی که در آستانه اش قرارمان داده را بر خلاف همگان و حتی لیدر، در چشم اندازی - تا اینجا کار - حداقل ده ساله تشریح کرده ؟ آنهم با پیش

بینی پروسه ای که ضمن آن حزب مطبوع اش شقه شقه میشود و شخصیت هایش گریزان ؟ اصولا با آن دیدگاه متفاوت از دیگر اعضا چگونه به همراه پامبری های اهل ونکوور در حزب ماندند ؟ پاسخ سوال ساده است. با دروغ می گوید و با به قول اهالی شیراز : سگ از پیش نان و کلوچه نمی گروزه !

« و ما "خالی" را آفریدیم ، درست روز هشتم هفته ! » ( انجیل متی ، فصل هشتم آیه ی شانزدهم )

به تقریب ، از ربع اول قرن نوزدهم ، به موازات تحدید جنگ طبقات ، بورژوازی به تجربه دریافت که نتایج تحقیقات و پژوهش های بیطرف علمی در عرصه اقتصاد و لاجرم سایر رشته های علوم انسانی، عملا به بیانیه های سیاسی ای تبدیل می شوند که حکم برچیدن الزامی سیستم کارمزدی را در خود مستتر دارند. پس کنکاش بی طرف علمی ، و انتشار حقیقت، از قاموس این طبقه جبرا کنار گذاشته شد و مواجب بگیران دروغ پرداز حرفه ای از همه رقم ، بکارگرفته شدند تا بازار را اشباع کنند. از همان دوران بود که بیان حقیقت در زمینه های یاد شده، ضرورتا تنها می توانست واجد ماهیتی سوسیالیستی و با پشتوانه ی مادی جنبش کارگری ارائه شود. پس اقتصاد و جامعه شناسی علمی ، عین و مترادف سوسیالیسم کارگران شد. همچنان که تعهد به حقیقت وظیفه ی جنبش شان. در این رابطه سخنان مارکس در دیباچه ی کاپیتال بسی خواندندی تر است.

لنین در همین رابطه می گفت : اگر بدبھی ترین قضایای هندسی نیز با منافع بورژوازی در تضاد باشد ، آن را برنخواهند تافت.

از همین روست که دروغ گوئی و لاف زنی توسط احزاب سوسیالیستی از حد استثناء و لغزش نمی تواند فراتر رود مگر اینکه پیشتر فساد سرمایه روح ایشان را تسخیر کرده باشد. بنا براین تقبیح ریاکاری و گزافه گوئی سیاسی احزاب ، دولتها و نهادهای مرتبت شان نیز امری مربوط به تهذیب نفس و رعایت اخلاق صالح نیست. بلکه ، این خود نقدی است طبقاتی به یکی از ارکان سیادت معنوی بورژوازی.

در ادامه خواهیم دید که خالی بندی نزد بقایای حککا ، و در اینجا مصطفی صابر فراتر از یک عادت زشت ، بلکه ، در

### درفقدان شخصیت ها ، بقایای حککا کجا ایستاده اند ؟

جایگاه هم استراتژی و هم تاکتیک قرار دارد. رایج ترین کاربرد دروغ نزد این گروه پیچیدن آن در نسخه ی بهتان و به قصد فرافکنی است.

#### « وحشت از انقلاب! »

این تیتراختخابی مصطفی صابر است در روزنه و در نقد نوشته ای از ایرج آذرین منتشره در باروی ۲۳ و در ارتباط با چشم انداز حرکت جنبش دانشجویی پس از ۱۶ آذر.

از همان ابتدای نقد ، همه چیز طبق قرار همیشگی شروع می شود.

« ۱۶ آذر امسال و شعارهای سوسیالیستی اش خیلی ها را به صرافت این انداخت که چپ در جامعه دارد یک کارهایی میکند... از جمله کسانی که به پیشروی چپ اعتراف کرده است رفیق سابقمان ایرج آذرین است... اول از همه احساسم را بگویم. من این ژست ایرج آذرین را که سعی میکند خیلی "کلاسیک" و "مارکسیستی" به اوضاع نگاه کند و میکوشد مثل گادفادر سوسیالیست ها با ابهت و اتوراتیو راجع به چپ و سوسیالیسم حرف های توخالی بزند را خیلی دوست میدارم. حرفهای او که خواهیم دید تا چه حد پیش پا افتاده و در عین حال راست و عقب است با آن ژست که گویا دارد افق جنبش را تا دوردست های بسیاری دوری عالمانه و "خیلی علمی" مشاهده میکند و با احتیاط و احساس مسئولیت شایسته یک رهبر کبیر رهنمود های "استراتژیک" و عمیق میدهد، تناقض منحصر بفردی دارد. بقول معلم انگلیسی مان ضمن تحلیل یکی از آثار شکسپیر: " تناقض اساس کمدی است. " »

تم بحث بقدر کافی آشنا هست. این شیوه دیالوگ در واقع عصاره ی اخلاق طبقاتی جریان غالب در بقایای حزب کمونیست کارگری است. بد نیست که آموزه های لیدر ایشان ، منصور حکمت ، در تشریح خطوط عمده ی "متمد" مذکور را با هم بخوانیم :

محسن (ابراهیمی ) عزیز، نوشته ات در پاسخ به امیر پیام را گرفتم. بنظر من با وجود بندها و بحثهای خوبی که درش هست، پاسخ مناسبی نیست. به این دلیل :

برخورد ما باید برملا کننده و از بالا و کوتاه باشد و نه استدلالی... اسم بهمین را اصلا نباید آورد... بنظر من نوشته تو در مورد امیر پیام باید همان روح از بالا، طنزآلود، کوتاه و تیزی را داشته باشد... یک صفحه برخورد محکم، طنزآلود و از بالا لازم داریم... خواننده تپیک شهروند سوسیالیست و تنوریک نیست. برای او باید نوشت. قریبانت نادر "منتخب آثار منصور حکمت، ضمیمه ۱" ( کلفتی ظاهری خطوط از من است محتوایش از لیدر )

ملاحظه می کنید که تمام ادا و اطوارهای مصطفی صابر و بیان پر عشو و کشار احساس اش همه کشک بود . می خواهد که تماما طبق توضیح المسائل سر چاه زمزم بنشیند ، محکم ، از موضع بالا ، طنز آمیز و غیر استدلالی.

معلم سرخانه ی ایشان تاحدودی درست می گوید. " تناقض اساس کمدی است." شاید هدف اش از گفتن آن ، وادارکردن شاگردش به کمی غور و تفحص در رفتار خویش و کاهش لودگی بوده . بالاخره خندانند مردم با این امر که مردم به آدم بخندند بسیار فرق دارد. اولی کار هادی خرسندی است و دومی کار ملاحسنی ها و نمونه ها ی شبه اپوزیونی شان . وقتی مصطفی صابر - که همه ی زندگی سیاسی اش کولی دادن به بالا دستی هاست - ادا و اطوار لیدر فقیدش را درمی آورد، ناخواسته یکی از تراژدی های موفق تاریخ سینمای ایران در شکل کمدی و خنده دارش بازسازی می شود . و نتیجه ی کار ، فیلم گاو با اجرای جدید و به روز شده است . فقط پرسناژها جا عوض کرده و در موقعیتی متناقض قرار گرفته اند. این بار مش حسن است که به مرگی نابهنگام دچار گشته و شاخ پسر مغموم و متوهم ایشان "محکم" ، از موضع بالا ، طنز آمیز و غیر استدلالی " مااااااگ کشان فریاد می زند که: من مش حسنم !

#### حککا و ۱۶ آذر

رفیق ایرج آذرین طی نوشته ی مذکور از جمله به این اشاره دارد که دانشجویان چپ طی آکسیون با شکوه شانزهم آذر ، با تاکید دوباره بر حقانیت استراتژی کلاسیک مارکسیستی مبنی بر تعیین کنندگی نیروی جنبش کارگری در مصادف با اشکال مختلف ستم سرمایه ، شامل انواع تاجدار و اسلامی اش ، سرگشتگی گروه های باصطلاح سوسیالیستی که منتج از پاس عمیقشان از برآمد جنبش کارگری بود را به ایشان یادآوری کردند. دو مورد مشخص

بیراهه های مورد اشاره ی وی به حزب کمونیست کارگری برمیگردد. رهبری حککا طی سالهای اخیر ، سرخورده از تحرک کارگران ، برای حفظ خود و تشکیلات خود ، از جمله باب فتح قدرت توسط حزب ، و شخصیت تراشی به سبک لیدرلها را پیشه خود کرده بود. و از قضا در هر دو مورد نتیجه ی معکوس گرفت.

اما همین اشارات کلی ، بی آنکه حتی نامی از ایشان آورده شده باشد ، برخلاف انتظار به اینها دل داد ، از جهاتی خیالشان را آسوده کرد. و جری تر به میدان شان کشاند. فحش نامه های مصطفی صابر از بقایا و ایرج فرزند از نفرات فی الحال منفرد نمونه هایی از این دست هستند. ناگفته پیداست طی مقاله ای که از امیدهای ساطع شده از حرکت دلیرانه ی یک نسل سوسیالیست جوان سخن به میان آورده ، کند و کاو ویژه در سیاه چال پر مار و موری مثل حککا چندان ضروری نمی نمود. و همین فرض خلاء انتقادی در اشاره ی صریح به قلب مطلب، مبنای بدفهمی طرف مقابل شده است.

جنبش چپ دانشجویی ، نقطه ی عطف تازه ی سوسیالیسم مارکسی را در شانزهم آذر و نه روزی دیگر و مناسبتی دیگر رقم زد ، روزی که تجلی وحدت بورژوازی ایران در اشکال معمم و تاجدارش هنگام رویارویی با انواع برآمدهای جنبش سوسیالیستی محسوب می شود.

حککا سالیانی چند به مثابه متحد و زانده سیاسی سلطنت طلبان در خارج کشور به جست و خیز مشغول بود. همراه آنها راهپیمایی کرد و " سناد مشترک " آکسیون تشکیل داد. اعضای گروه برای خوشایند همانها ، بی سابقه ترین فحاشی ها و اهانت ها را به مغضوبین سلطنت نثار کردند . کاشفین دیریافته ی "جنیفر لوپز" در این راه از مرده ی شاملو هم نگذشتند( ۳ ) . سلطنت طلبان عیاش و هرزه ای که در سمینارها و کنگره های ایشان حضور به هم رسانده اند بدون شک در خاطره نویسی هایشان از شبهای کنگره به عنوان شبهای طلایی یاد خواهند کرد شاید جالب ترین نکته ی خاطراتشان مربوط به برگزاری مشترک مراسم چهارشنبه سوری آن سالیان باشد که طی آن ، با پرهیز از شعله های آتش ، از روی کول کادرهای نگون بخت حزب می پریدند و می خواندند :

**" سرخی تو از من !**

**زردی من از تو !!"**

از همان تاریخ بود که قره نی ، ساز و دهل و رقص محلی در کنگره های حزبی باب شد .

## درفقدان شخصیت ها، بقایای حککا کجا ایستاده اند؟

شاید خود رقاصان گروه از اسرار سیگنالهای نهفته در آن حرکات موزون سر در نیآورده باشند، چه بسا با استقبالی که تماشاچیان، هنگام بالا انداختن نوشیدنیها پشان از آن می کردند، هنرنمایی خود را نشان شکت دشمن در زمین خود وی، همانگونه که لیدر بشارت داده بود، بحساب هم می آورده اند - ، اما هدف ترتیب دهندگان آن مشخص بود. اطمینان خاطر دادن به میهمانان از بابت حفظ تمامیت ارضی علیرغم حضور پرشمار اعضای کرد نسبت به دیگران در حزب .

( البته، چنین بزم هایی در کنگره ی چهارم حزب، بعد از مرگ منصور حکمت نقش دیگری ایفا کردند. و آن تظاهر به همدلی و نشاط در بین اعضای حزب بعد از فاجعه ی پیش آمده بود. اینکه بعدها حمید تقوایی جد و جهد رفقایاش را در این زمینه به عنوان " هلیکره " (۴) به تمسخر می کشاند برای خواننده قابل درک است . جالب اینجاست که ایرج فرزند ، عضو فعال رقاصان کنگره ، حالا ادعا دارد که درست در همان لحظات در ماتم کارل مارکس اش در یک حالت ویژه ی عاطفی از ته دل گریه می کرده. [البته پچیده گی های روان آدمی را نمی توان انکار کرد] )

کسانی که با ادبیات احزاب مائویست برخورد داشته اند می دانند که آنها برای شخصیت مائو مقامی فوق بشری قائلند. تمام حرکات و سکنات او را به عنوان آموزه های سیاسی و فلسفی تقدیس می کنند. اما - تا جایی که من مشاهده کرده ام - تنها در یک زمینه موضعی انتقادی جدی نسبت به اندیشه و پراتیک مائو ایراد کرده اند.

بعد از به تشنج کشیده شدن روابط سیاسی بین چین و اتحاد شوروی، و متعاقب آن، گسیل و تمرکز نیروی نظامی شوروی در مرزهای چین، مائو قدم های عملی ای جهت نزدیکی به آمریکا برداشت.

باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا و از تنوریسین های انترناسیونالیست مائوی در این زمینه از دو جهت مائو را در زمینه ی اتخاذ سیاست فوق به باد انتقاد گرفته است. یکی اینکه به زعم وی، نزدیکی مائو به آمریکا در شرایط ذکر شده، محصول تعمیم غلط کاربست تئوری تضاد - که در جنگهای داخلی چین مورد استفاده قرار گرفت - به مناسبات دیپلماتیک بود. و دیگر اینکه بر

فرض درست بودن چنان سیاستی چه نیازی به این بود که مائوتسه دون با سگان زنجیری آمریکا و افراد حقیری مثل شاه ایران نیز وارد مراد شده شود.

البته نقد فوق پاسخ گوی دلایل بنیادی دیپلماسی یاد شده نیست، اما حداقل اینرا میرساند که انترناسیونال مائوی نمی توانست بدون مزبندی با چنان سیاست دست راستی یی، حتی در جایگاه چپ عل العمود خود را حفظ کند.

رفتار حککا، نمونه ی میکروسکوپی جریان فوق است. ابتدا ضرورت رابطه و مراد شده با دولتها مطرح شد، و بالاخره کار به کاسه ایسی سلطنت طلب های تیپا خورده کشید. (۴)

بعد از ۱۶ آذر هشتاد و پنج، حککایی ها به جای ارزیابی ابعاد سقوط خود و انتقاد از بنیان این سیاست دست راستی، بی هیچ عذاب وجدانی، چاره را در جمع آوری آثار جرم دیدند. شب هنگام گالنی نفت بر آن ریخته کبریت کشیدند. آنگاه، مصطفی صابر نماینده ی تام الاختیار پاپ لیدرسوم، روبه همراهان گرد آتش کرد و جمله ای را که برای چنین روزی بارها تمرین کرده بود با وقار تمام به زبانی شکسپیری دکلمه کرد :

**To be but not to be , It is Camel !**

( منظورشان این بود که حالا دیگه شتر دیدی ندیدی! )

همراهان نیز هریک با برداشت مختص خود از این جمله، به علامت تایید، متفکرانه سر تکان دادند.

حالا بابت ۱۶ آذری که خود آماج آن بودند، طلبکار از آب در آمده اند. دو قورت و نیمشان هم باقی است. آنرا محصول پراتیک چند ساله خود می دانند. خنده دار است اما شاید مناسبت این روز را با چهارم آبان و یا سالروز دفع خطر از جان شاه اشتباه گرفته اند.

**خرداد ۱۳۸۶**

**زیر نویس**

۱- صدای پای آب. سهراب سپهری. تابستان ۱۳۴۳

۲- « اما من میخوام اینجا یک سؤال کفرآلود دیگر مطرح بکنم: اگر این پروسه بیش از ۲۰ سال طول بکشد، و ما شروع کنیم به سازماندهی در میان کارگران ... در این صورت بعد از ۱۰ تا ۱۵ سال یک عده از آنها بچه دار میشوند، تعدادی مریض میشوند و یک عده از آنها از کار سیاسی کنار میکشند. در آخر میبینیم که بعد از این

سالها ما ظاهرا از یک طرف آدمها را کمونیست میکنیم و از طرف دیگر آنها بازنشسته میشوند و از کار سیاسی کناره گیری میکنند» (حزب و قدرت سیاسی. منصور حکمت)

۳- بنظر شما حزب کمونیست کارگری با این صف پر از انسانهایی که خیلی بیشتر از ابیات شاعرانه در کارنامه نبردشان برای رهایی و برابری هست ( سمبولشان همین مصطفی صابراست. س. ک ) باید برخیزد و مراتب قدرشناسی اش را از مجاهدات انساندوستانه و رادیکال شاملو بیان کند؟ آیا این پائین کشیدن استانداردها نیست؟ آیا شاملو نقص و محدودیت و معافیتهی داشت که نمیتوانست مثل من و شما به زبان عادی و در متون بسیار و هرروزه و بدون ایما و اشاره و استعاره سالها از آزادی و برابری انسانها حرف بزند. برنامه عمل بدهد، عضو سازمانی بشود، بجنگد، شعار بدهد، بیدار کند، مقاومت کند؟ (منصور حکمت. سایت حکمت)

« شاملو طبعاً در بین جنبش ملی اسلامی خوانندگانی دارد. ولی به نظر من نسل جوان ایران دارد به کل سنت ملی گرایی و اساطیر و قهرمانهایش پشت می کند. این نسل جهانی فکر می کند و به قول خودش جهانی حال می کند. بیش تر از شاملو، «جنیفرلویز» و «مادونا» و «پینگ فلوید» را می شناسد، نفوذ همین آدمها و مخاطبین همین آدمها در نسل جوان به مراتب بیش تر از شاملو است و چه خوب که چنین است. » (مصطفی صابر. به نقل از جوابیه ای به آن در وبلاگ ضمیر سرخ)

گذشته از آشفته فکری نویسنده و مضمون ننوولیرالی جهانی اندیشیدنش به مقایسه ها خوب دقت کنید. عین همین مقایسه را "دکتر" حسن عباسی در جمع بسیجیان زنجان به عمل آورده: « جوان حزب الله صد تا از این بکام ها ( فوتبالیست ) و شکلاها رو با یک تار پشم بلال حبشی عوض نمی کنه! »

۴ - باز هم شیرازی ها هستند که وصف حال می گویند: « سگی لُق سنگ آسیو می زد سگ دیگه لُق کون اومی زد» ( سگی از گرسنگی سنگ آسیاب را می لیسید سگ دیگه زبان به ماتحت آن سگ می سائید. )

\*\*\*

**کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد**

## کار و زندگی فقط برای زنده ماندن!

شهرستانها و بازار است. سطح کارشان در سطح متوسط یا پایین و به قول خودمان "بزن و بروی است." مسلماً کارگران این کارگاهها حقوقشان هم کمتر است و غالباً مجبورند جا عوض کنند و از این کارگاه به آن کارگاه بروند.

دیگر کارگاههایی که سطح کارشان در سطح بالایی است و برای بوتیک های بالای شهر کار میزنند، کارگران این بخش ها اکثراً کارگران با سابقه و حرفه ای هستند. صاحبکارها هم سعی می کنند که این کارگران را برای خود نگه دارند و گاهها هم آنها را استخدام می کنند و این کارگرها از حقوق و امنیت شغلی بیشتری برخوردار هستند. بخاطر همین اکثراً کارگران خیاط آرزویشان این است که توی یکی از این کارگاهها یک جایی برای خودشان پیدا کنند.

من که در آن زمان سطح کارم و سرعتم بالا نبود و دیگر نمی خواستم فقط پشت میزاتو بایستم، در کارگاههای بالای شهرشانی برای کار نداشتم و بالجبار دور و اطراف بازار، توپخانه، منیریه، حسن آباد، نواب، هاشمی سرگردان کار بودم، هفتگی مزد می گرفتیم و کار تکه ای حساب می شد، گاهها پیش می آمد که یک هفته صبح تا شب (۱۱ و ۱۲ ساعت) کار می کردی و آخر هفته صاحبکار می گفت: " کارها فروش نرفته." کارگاه تعطیل می شد و از پول هم خبری نبود. دست ما هم به جایی بند نبود و ما می بایست از این کارگاه به اون کارگاه دنبال کار سرگردان می شدیم.

این سرگردانی و آدمهای رنگ و وارنگی که آم باهاشان طرف می شد، کلافه ام کرده بودو این بی امنیتی که آیا آخر هفته پولم را بهم می دهند یا اینکه نه؟! محیط کارگاهها برای زنان روز به روز بدتر می شد، گاهها بعضی زنان و دختران برای اینکه امنیت شغلی بیشتری داشته باشند با صاحبکارها روی هم می ریختند و میشدند عزیز دردانه صاحبکارها، آنها مدام بوسیله سرکارگرها به بازی گرفته می شدند و نه تنها محیط را برای بقیه زنان کارگر ناخوشایند می کردند، بلکه خاری می شدند برای همه کارگران و کاسه داغتر از آش برای منافع صاحبکارها.

یکی از دوستانم خیاطی شخصی دوزی باز کرد و من نزد او مشغول کار شدم، یادم می آید که بچه اولم را حامله بودم و

ترس برم داشته بود که نکند عذرم را بخواهد. من نه بیمه ای داشتم، نه حقوق بیکاری و فکر بعد از زایمان بودم که حداقل یک ماه نمی توانم کارکنم، فکر خرج و مخارج بیمارستان، کرایه خانه و زندگی. من با تمام حرص می کوبیدم و با شدت کار می کردم که بتوانم پولی کنار بگذارم و تا صاحبکارم می گفت: "خوب دیگر تو وقتش است کمتر کار کنی." ترس برم می داشت و حتی جرات نمی کردم که خستگی خودم را نشان بدهم. یادم می آید در راه برگشت به خانه، آنقدر خسته و عصبی بودم که با وجود زنانه، مردانه بودن اتوبوس ها کافی بود یکی تنه اش بهم بخورد جیغ و دادم به هوا می رفت و همه به من نگاه می کردند و لبخندکی می زدند که بیشتر عصبی ام می کرد! ولی در کارگاه، من آرام و خوش اخلاق بودم، تا روز آخر که قرار بود بیمارستان بروم توانسته بودم پول شب عید، مخارج بیمارستان، خرج دو ماه زندگی، کرایه خانه را در آورم و هیچ کس هم نفهمید به چه قیمتی!

بعد از زایمان، سر ماه دوم با کودک نوزادم روانه کار شدیم و صاحبکارم که دوستم هم بود شرایط من را قبول کرد. اما روزگار سیاه من از وقتی شروع شد که دوستم به خارج از ایران مهاجرت کرد، من ماندم با یک بچه و یک مردی که توان کار کردن نداشت. برای شخصی دوزی نزد یکی از آشنایانم رفتم، او اول قبول کرد که من با بچه ام پیشش مشغول کار شوم، اما بعد طاقت نیاورد، گفت: "اینطور نمی شود کار کرد!" من یک شیر خوارگاه برای بچه ام پیدا کردم که توانستم او را آنجا بگذارم، بچه ام آنقدر کوچک بود که تازه شروع کرده بود به غلت خوردن، وقتی که هر روز به دنبالش می رفتم چشمانش قرمز و ورم کرده بود، گاهها کبودی هایی روی پاهایش می دیدم، متعجب بودم که این کبودی ها از کجاست، چونکه اونروز نمی توانست از تخت پایین بیاید. متوجه شدم که کبودی ها جای فشار انگشت است و اکثراً هم روی ران و وسط پاهای بچه کیود بود! یکبار سرزده وارد شیر خوارگاه شدم و گفتم می خواهم جای بچه ام را ببینم، صدای هق هق بچه خودم و نگاه وحشت زده ی بقیه بچه ها مرا به خود آورد و کودکم را برداشتم و با خودم بردم و دیگر هم به آنجا برنگشتم! چه می توانستم بکنم، به که می شد شکایت کرد، از که می شد کمک خواست. بچه من هنوز آنقدر کوچک بود که غریبی کردن را نمی شناخت، اما از آن به بعد فهمید غریبه یعنی چه!

شروع کردم به در و همسایه سپردن که در خانه کار خیاطی می کنم و با مشتریان

قدیمی از کارگاه سابق تماس گرفتم و قبول کردم که برای بردن پارچه و پرو لباس و تحویل آن به خانه هایشان بروم، از یک طرف در به در دنبال مشتری و رفت آمد روزانه بودم و از طرفی مشغول کار شبانه روزی خیاطی. سه بار انگشتانم بچه ام لای تسمه های چرخ صنعتی گیر کرد و هر سه بار من شانس آوردم که انگشتانم نشکست. یکبار که خواستم برای مشتری چایی ببرم، داد وحشت زده او مرا به اتاق کشاند، کودکم شیشه سوزن ها را به دهن برده بود و می خواست سر بکشد. یادم می آید که چهار دست و پا روی زمین راه می رفتم، وقتی پارچه یا الگو روی زمین پهن بود، او بدون اینکه به الگو ها و پارچه ها بخورد، آنها را دور می زد و خودش را به من می رساند، نمی دانم که از کجا فهمیده بود که نباید به پارچه ها بخورد! هر روز نوار خروس زری و پیرهن پری را بارها و بارها گوش می داد و تا آخر شب که طاقش تمام میشد، میامد سراغ من و بعد هم یک گوشه می افتاد. از همه بدتر این اسباب کشی های هرساله بود تا اینکه شانس آوردم و زیرزمین یکی از بستگانم را خیاط خانه کردم. چون محل کارم نزدیک شهر بود، دیگر مشتری ها خودشان می آمدند و من کمتر بیرون می رفتم، آنقدر تو تاریکی زیر زمین کار کرده بودم که وقتی روز بیرون می آمدم خورشید برابم رنگی عجیب داشت، تعجب می کردم که چقدر همه چیز روشن است، خیابان ها برابم عجیب بودند، اصلاً انگار یک دنیای دیگری هم بوده که من تا بحال کشفش نکرده ام، دنیا برابم مثل دنیای سحر و جادو بود، چقدر همه چیز روشن بود. تا آدم از این روشنایی محروم نشه، نمی تونه بفهمه که روشنایی روز چقدر سحر انگیز و خیابان ها چقدر روشن هستند! من شبانه روز کار می کردم، حتی وقتی می خوابیدم، خواب کارهایم را میدیدم و این که چطور می توانم بهتر کار کنم تا مشتری ها راضی باشند.

دو سه باری همکاران خیاطم از کارگاه های تولیدی سعی کردند بهم کمک کنند، ولی چون شکل کار شخصی دوزی با کار سری دوزی فرق دارد، زیاد نمی توانستند کمکی باشند. با حمید وقتی که جوانی بودم، ۲۰، ۲۱ ساله، تو کارگاه های تولیدی چهارراه مصدق کار کرده بودم، وقتی آمد کمکم مردی شده بود با ریش جوگندی، که دیگر زن و بچه داشت، از یکی دیگر از همکارانم شنیده بود که به کمک احتیاج دارم و آمده بود برای کمکم. او تعریف کرد که کارشان گرفته، کار برای کشور های خارجی میزدند،



## کار و زندگی فقط برای زنده ماندن!

## خطاب به کارگران!!!

## بیانیه ی دانشجویان چپ دانشگاه های تهران در محکومیت احکام صادره علیه فعالین جنبش زنان

در ادامه ی پروژه ی سرکوب جنبش های اجتماعی در ایران احکامی علیه فعالین جنبش زنان صادر شده است. از آن جمله دلارام علی بنا به حکم دادگاه به جرم شرکت در تجمع ۲۲ خرداد ۸۵ به دو سال و ۱۰ ماه حبس تعزیری و ۱۰ ضربه شلاق، و عالیه اقدام دوست به ۳ سال و ۴ ماه حبس و ۲۰ ضربه شلاق محکوم شده اند. این اقدام نشانه ی عزم حاکمیت برای سرکوب شدید و خشونت بار جنبش ها و فعالین اجتماعی است. ما شرکت در تجمعات و گردهمایی هایی که در اعتراض به نابرابری های جنسیتی و قوانین زن ستیز موجود برگزار می شوند را حق بدیهی تمام زنان و مردان می دانیم و بدینوسیله اعتراض خود را به احکام صادره بیان می نمایم.

این ها همه در شرایطی اتفاق می افتند که حاکمیت حق انتخاب آزادانه ی پوشش را به رسمیت نمی شناسد و به بهانه ی امنیت اجتماعی، دامنه ی سرکوب را گسترش می دهد. در شرایطی که دوستان و رفقای پلی تکنیکی ما در زندان به سر می برند و هر روز شاهد برخورد با کارگران و فعالین جنبش کارگری هستیم، صدور این احکام تائیدی بر عزم حاکمیت برای اجرای پروژه ی سرکوب گسترده ی جنبش های اجتماعی است.

یکبار دیگر این احکام را محکوم نموده و تمامی زنان، کارگران، دانشجویان و مردم آزادیخواه ایران را به مقاومت در برابر گسترش سرکوب اجتماعی و پیگیری حقوق بدیهی و انسانی زنان فرا می خوانیم.

جمعی از دانشجویان چپ

دانشگاه های تهران

۱۷/۴/۱۳۸۶

\*\*\*

این در حالی است که نظام جمهوری اسلامی ایران با کمک نیروهای انتظامی همواره از رسیدن کارگران به حقوق خود جلوگیری می کند. از برپائی اجتماعات کارگری ممانعت به عمل می آورد. کارگران معترضی را که ماه ها حقوق شان را نگرفته اند دستگیر و زندانی می کند. یکی از نمونه های فراوان، سرکوب کارگران فرش البرزمازندان در شهرریور و مهر سال گذشته می باشد. و یا کسانی که در ایران اقدام به ایجاد تشکیلات مستقل نمایند، بلافاصله از کار اخراج دستگیر و زندانی می شوند. خانه ی کارگر نیز هماهنگ با سرمایه داران در همه ی اقدامات سرکوب گرانه ی فوق الذکر علیه کارگران مستقیماً دخالت دارد. به عنوان مثال می توان از سرکوب سبعمانه ی کارگران سندیکای شرکت واحد نام برد. ما کارگران ایران، نمایندگان خانه ی کارگر را نماینده ی خود نمی دانیم و خواهان اخراج از اجلاس سازمان بین المللی کار هستیم. اما معتقدیم این تنها در سایه ی قدرت واقعی کارگران امکان پذیر است. ما مضرراً خواهان آنیم خانه ی کارگر به هیچ وجه طرف مذاکرات نهادهای بین المللی قرار نگیرد و از اتحادیه ها و تشکل های مستقل کارگری در سراسر جهان می خواهیم، در جهت طرد و کوتاه کردن دست این تشکیلات ضد کارگری از ما کارگران ایران پشتیبانی کنند.

شورای همکاری تشکل ها

و فعالین کارگری

۲۰/۳/۱۳۸۶

۱. کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
۲. کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری
۳. انجمن فرهنگی، حمایتی کارگران
۴. اتحاد کمیته های کارگری
۵. جمعی از فعالین کارگری
۶. گروهی از دانشجویان آزادیخواه و برابریطلب دانشگاه های ایران

- رونوشت به سازمان جهانی کار  
- کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری  
- فدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری  
- اتحادیه ها و تشکل های مستقل کارگری

shorayehamkari@gmail.com

بهم پیشنهاد کرد که به جمع آنها بپیوندم، چونکه آن کار درآمدش بیشتر و دردسرش کمتر بود، اما من بچه داشتم و نمی توانستم با آنها همکاری کنم. آخر بچه را چه میکردم؟! من می بایست دائم حساب می کردم که با چقدر کار، چقدر پول می توانم در بیاورم و تا کی می توانم با آن پول زندگی کنم یا چطور باید غذا درست کنم که پول کم نیاورم. متأسفانه از آنجا که هیچ چیز حساب و کتابی نداشت " یک دفعه به طور ناگهانی کرایه خانه دو برابر می شد و..." نمی شد مطمئن بود و روی هیچ چیز حساب کرد و من همیشه ترس فردا را داشتم.

در همسایگی ما یک زن با ۴ دختر زندگی می کرد که شوهرش به علت بیماری سرطان درگذشته بود، او خانه و هر چه که داشته بودند را فروخته و خرج دوا و درمان همسرش کرده بود، حالا از دار دنیا فقط رختخواب ها و یک فرش ماشینی کهنه برایش مانده بود و زن برادرش به او یک اتاق زیر زمین داده بود و در عوض او می بایست توی مغازه شان کار می کرد و در ضمن تمام کار های خانگی هم روی دوش او بود، در واقع بخاطر یک زیرزمین نمود، شده بود کلفت سرخانه. کنار دست ما هم یک زن با بچه زندگی می کرد که شوهرش شهید جنگ بود. او هم مثل من با خیاطی زندگی می گذراند با این تفاوت که چون شوهرش شهید بود بیشتر کمک بهش می شد. در واقع او بین ما از همه خوشبخت تر بود.

این زندگی همه زنان کارگری است که از خود سرمایه ای ندارند و بار زندگی خانواده بر روی دوششان است، حتی دختر جوانی را می شناختم که خرج و مخارج مادر و برادرش روی دوشش بود، بدن بی جاننش را در محل کارش پیدا کردند.

بی امنیتی، نابسامانی، زندگی سیاه سهم ماست و این پراکندگی و اینکه نمی توانیم جمع شویم و از خودمان حمایت کنیم ما را تنها و بی پناه تر می کند و به این وضعیت نابسامانمان دامن می زند.

این قشر کارگر هر روز به اشکال مختلف گسترده تر می شود (چه در شکل مستخدمین خانگی، خیاطان کارگاههای کوچک، قالی بافی، ...) به امید روزی که کارگران این قشر با کمک دیگر تشکل های کارگری بر این پراکندگی غالب آیند و بتوانند برای کسب حقوق شان و دفاع از منافع خود، فعال شوند.

\*\*\*

## خمینی، دوخردادی ها، و محتوای مردم سالاری دینی

در اعلامیه ی حقوق بشر انسان، اعم از مومن و کافر به خداوند، دارای کرامت ذاتی است، با آموزه های دینی؛ بالاخص اسلامی و تفسیری که امام خمینی (ره) از انسان دارد، سازگار نمی باشد. (۱۱) این اعتراف صادقانه مضمون مردمسالاری دینی دوخردادی را نشان می دهد. مشخص می شود که در مردمسالاری دینی، اعدام و سرکوب کافران با کرامت انسانی در تناقض قرار نمی گیرد. خمینی در توضیح المسائل خود می نویسد: "اگر پدر و مادر و جد بچه ی نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است." (۱۲)

شیخ مهدی کروی با ژست تمام اپوزیسیون همین مضمون را به صورت مشخص تر و در مورد اعدام و کشتن آدم ها بیان می دارد: "اصلا واقعا کشتن فروهر یعنی چی؟ یک آدمی در انقلاب بوده، انقلابی بوده، مقاوم بوده، مسلما مسلمان هم بوده، ملحد نبوده، از دین هم دم می زده، داستان هایی هم با امام دارد." (۱۳) یعنی اگر کسی انقلابی و مسلمان نباشد، از دین دم نزند، ملحد باشد و با امام داستان هایی نداشته باشد اشکالی در اعدام کردن او نیست! البته واضح است که برای حکومت اسلامی میان فاشیست هایی مثل فروهر که در دو دوره ی پیش از کودتای ۲۸ مرداد و بعد از انقلاب ۵۷، عزم راسخش را در چماقداری و حمله ی وحشیانه و هیستریک به کمونیست ها به محضر شاهنشاه آریامهر و حکومت اسلامی رسانده بود، با دگراندیشانی که بی خدا هستند و قصد جنگیدن در کنار طبقه ی کارگر را دارند تفاوت زیادی وجود دارد. به واسطه ی همین مسلمانی و عرض ارادت پان ایرانیستی-اسلامی است که اعتماد ملی توضیح می دهد امام فروهر را با اسم کوچک داریوش صدا می زد! وای چقدر رمانتیک و پروانه ای! (۱۴) همین خط را می توان در تمام مقالاتی که در روزنامه های دوخردادی به چاپ رسیده اند مشاهده کرد:

محمد تقی فاضل میبیدی پس از اختراع ترم «اومانیست های الهی!!» می نویسد: "در تفکر الهی یا اومانیست های الهی، کرامت انسان در این است که انسان تنها خادم خداوند است و همه چیز دیگر مخدوم انسانند. ولی فیلسوفان سکولار کرامت انسان را در این می دانند که خادم هیچ کس

و هیچ چیز، حتی خدا نباشد. اومانیسم واقعی یعنی خدایگان بودن انسان. لهذا امام خمینی (ره) آزادی به مفهوم غربی آن، که مهمترین عنصر کرامت انسان را تشکیل می دهد، نمی پذیرد و آن نوع آزادی مطلوب است که از چارچوب قوانین اسلام خارج نشود." (۱۵) محمد مقدم (عضو مجمع روحانیون مبارز) هم توضیح می دهد که آزادی در اندیشه ی امام از طریق قوانین برخاسته از شریعت اسلام محدود می شود. (۱۶)

در مقاله ی دیگری می خوانیم: "ما آزادی ای که اسلام در آن نباشد نمی خواهیم، ما استقلالی که اسلام در آن نباشد، نمی خواهیم، ما اسلام را می خواهیم و آزادی ای که در پناه اسلام است، استقلالی که در پناه اسلام است ما می خواهیم، ما آزادی و استقلال بی اسلام به چه دردمان می خورد، وقتی که اسلام نباشد، وقتی پیغمبر اسلام مطرح نباشد، وقتی قرآن اسلام مطرح نباشد، هزار تا آزادی باشد، ممالک دیگر هم آزادی دارند ما آن را نمی خواهیم." (۱۷) توجه شود، مقید به اسلام، از چارچوب قوانین اسلامی خارج نشود، یعنی هنوز هم زنان سنگسار شوند، یعنی بتوان همجنس گرایان را اعدام کرد، یعنی ملحدان را به دار آویخت، یعنی اگر در ماه رمضان در خیابان آب خوردی شلاق ات بزنند، یعنی حجاب را به زور به زنان تحمیل کنند، یعنی اگر مشروب خوردی شلاق ات بزنند، یعنی اگر بهایی بودی بتوانند اعدام ات کنند، یعنی اگر با دوست پسر یا دوست دخترت بازداشت شدی شلاق بخوری و...

این است معنی تام و تمام مردمسالاری دینی دوخردادی؛ آیت الله خمینی خود بهتر از هر کس دیگری محتوای حکومت اسلامی (که در مقالات دوخردادی ها همان مردمسالاری دینی است) تشریح می کند: "در انقلابی که در ایران حاصل شد در سرتاسر این مملکت فریاد مردم این بود که ما اسلام می خواهیم. این مردم قیام نکردند که مملکتشان دموکراسی باشد." (۱۸) در عوض حق خواهیم داشت که بین شیخ کروی و شیخ ری شهری انتخاب کنیم، یعنی اگر خیلی از پانین فشار بیآوری (البته طوری که جر نخوری) و از بالا هم خوب چانه زنی کنی، حتی می توانی ابراهیم یزدی را هم انتخاب کنی! وای آدم خفه می شود از این همه آزادی و مردمسالاری و دموکراسی! اما یک وقت به سرت نزند که دوست پسرت را بیوسی؛ یا میدا به سرت بزند که مقاله ای در نقد اسلام بنویسی! چون آیت الله خمینی معتقد است: "آزادی به

شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی ها و کتب و مجلات بر خلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ی ما و همه ی مسلمانان جلوگیری از آن ها واجب است." (۱۹) یک وقت به سرت نزند که در ماه رمضان روزه خواری کنی! دیگر بماند که حق آزادی بیان در انتقاد به حکومت اسلامی، به اسلام، یا کمک به سازمان یابی طبقه ی کارگر! و... مردمسالاری دینی یعنی اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه:

"لذا هر وقت که می گویند تو ولایت فقیه را قبول داری؟ می گویم آری و می پرسند مطلقه چطور؟ می گویم مطلقه را قبول دارم اما آن جور که امام گفت و عمل کرد، نه آن جور که دیگران برداشت از آن دارند. همان که خودش ۱۰ سال و ۶ ماه چه کار کرد، حکومت کرد." (۲۰) یعنی همان که خود امام گفت و عمل کرد: "مردم باید پند بگیرند از آن مادری که پسر خود را آورد و بدست محاکمه سپرد و آن پسر اعدام شد. این یکی از نمونه های اسلام است و دیگران هم باید همینطور باشند. اولادها و برادرها و فرزندان خودشان را اگر نصیحت نپذیرفتند معرفی کنند تا به مجازات خود برسند..." (۲۱) یعنی ولایت مطلقه از نوع تابستان ۶۷؛ همین خط دفاع از ولایت فقیه را در تمام روزنامه های دوخردادی خواهید دید:

جعفر گلایی در روزنامه ی اعتماد پس از تعریف و تمجید بسیار از آیت الله خمینی توضیح می دهد که "مکتب سیاسی اش در کشور به قوت اجرا می شود" و تمام آن تمجیدات را نثار مکتب سیاسی موجود می کند. (۲۲) دو خردادی ها زیر لوای باز تفسیر خمینی این روزها مشغول اعلام بیعت مجدد با ولایت فقیه هستند. در همان مقاله ی جعفر گلایی در رد مشروطه خواهی و رابطه اش با آیت الله خمینی می خوانیم: "او در دوران نوجوانی سلطه ی مشروطه خواهی را مشاهده کرد که بیش از دیگران نیازمند استبداد سنتیزی بود!" (۲۳) آسوده بخواب شیخ فضل الله اگر روح الله مرده است دو خردادی ها زنده اند! البته اعلام بیعت کافی نیست باید نقشی در سرکوب ایفا کرد، برای همین است که مردمسالاری و دموکراسی دینی و دو خردادی یعنی اعتقاد به ولایت مطلقه ی فقیه و حمله به چپ ها.

## خمینی، دو خردادی ها، و محتوای مردم سالاری دینی

دو خردادی ها مدام به رقیب خشن و سر موضعشان توضیح می دهند که منظورشان از دموکراسی قائل شدن سهمی برای خودی هاست وگرنه در برابر غیر خودی ها آن ها به عنوان شاگردان خمینی کبیر محکم ایستاده اند: "یکی دیگر از نقاط آسیب پذیر انقلاب به تعبیر امام نفوذ غیر خودی ها بود". (۲۴) دو خردادی ها این موضوع را با صراحت بیشتری و تحت عنوان حزب اسلامی تئوریزه کرده اند: "از اول عالم تا حال، دو حزب بوده است: یکی حزب الهی و یکی حزب غیر الهی و شیطانی و آثار هر یک هم جدا بوده و..." (۲۵) آن ها همچنین تاکید می کنند که در میان احزاب الهی می توان تکثر داشت: "اگر گروه ها مختلف باشند، ولی در امور عقیدتی و در اصول عقاید اسلامی تفاهم داشته باشند، آسیب نمی بینند. درگیری در اختلاف آرا و عقاید است. شما باید کوشش کنید با گروه های دیگری که مسلمان هستند و استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی را می خواهند تفاهم داشته باشید". (۲۶) اصلاح طلبان به پیروی از آیت الله خمینی اعلام می دارند که با تکثر احزاب الهی که در چارچوب قوانین شریعت اسلام و حکومت اسلامی فعالیت کنند مشکلی ندارند اما با فعالیت احزاب مضر و شیطانی (هر حزبی که در دایره ی قوانین متحجر اسلامی حاضر به فعالیت نباشد) مخالف هستند. (۲۷)

تمام این انتقادات البته از منظر دو خردادی ها انتقادات جاهلانی است که محتوای عمیق مردم سالاری دینی را نفهمیده اند: "شعار و مقوله ی مردم سالاری دینی گرچه به سادگی منسوب به امام می گردد و شاید همگان سریع می فهمند که امام بنیان گذار آن در عصر ماست، اما شاید جز نادر افراد نخبه کسی به معنا و محتوای آن پی نبرده است یا نیندیشیده است". (۲۸) ممکن است ما نخبه نباشیم، اما برای فهم محتوای مردم سالاری دینی نیازی به رجوع به چماقداران دیروز و فیلسوفان امروز نداریم، ما محتوای مردم سالاری دینی را با سرکوب ۲۸ ساله ی زنان، کارگران و دانشجویان، با اعدام ها و شکنجه های دهه ی ۶۰، با تابستان سیاه ۶۷، با سرکوب بهائیان، با به خاک و خون کشیدن کردستان و ترکمن صحرا، با سنگسارها و شلاق ها، با قتل های زنجیره ای و... بهتر از هر فاشیست دو خردادی

درک کرده ایم.

این روزها نظرات اومانیسیم الهی!! آیت الله خمینی را در مورد هر چیزی می توانید در روزنامه های دو خردادی بخوانید، از جمله می توان به نوشته های فمینیست های اسلامی و فمینیست های مسلمان (خواهیم دید که با هم فرق دارند!!) در این روزنامه ها اشاره کرد، آن ها هم خواسته اند بگویند امام یک فمینیست بود! آن ها از این می گویند که خمینی زینب و فاطمه را به عنوان الگوی زنان ایرانی ارائه کرد و تاکید کرد زنان مسلمان می توانند ضمن رعایت قوانین و قواعد اسلامی در اجتماع حضوری موثر و تعیین کننده داشته باشند. (۲۹) و البته خودشان هم می نویسند که از نظر خمینی مهم ترین وظیفه و نقش زن در اجتماع مادر بودن او است. در واقع از منظر فمینیست های مسلمان و اسلامی که دنبالچه ی جریان دو خرداد محسوب می شوند مردان باید از دامن زنان به معراج شلیک شوند و نقش زن فقط در دامن اش خلاصه می شود. نکته ی جالب این جاست که خود این مقالات بهتر از هر سند دیگری ماهیت نگاه خمینی به زنان را افشا می کند:

در مورد واکنش او درباره ی حق رای زنان و حضور زنان در مجلس در سال ۱۳۴۳ در یکی از همین مقالات می خوانیم: "این مملکت مترقی! چه می گویی؟ چه می گویند شماها؟ مگر با الفاظ می شود؟ مگر با چهارتا زن فرستادن مجلس حاصل می شود؟ مگر مردها تا حالا بودند ترقی برای شما درست کردند تا زن هایتان ترقی؟ ما می گوئیم این ها را فرستادن در این مراکز جز فساد چیزی نیست... ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم". (۳۰)

درباره ی زن ستیزی حکومت اسلامی مطالب بسیاری نوشته شده است، که در این جا فرصت پرداختن به آن وجود ندارد. سوالی که در این جا باید به آن پاسخ داد این است که چطور این همه دروغگویی ممکن می شود. مسلماً بخشی از این گستاخی ها به دلیل عقب نشینی و ممانعت فعالین جنبش زنان در کمپین یک میلیون امضا امکان پذیر شده است. کسانی که از این سرمست اند که صانعی تائیدشان کرده یا رفسنجانی می خواهد به آن ها کمک کند. نوشین احمدی خراسانی در توصیف تلاش های فعالان کمپین یک میلیون امضا می نویسد:

"این نسل جدید از فمینیسم (البته لزوماً

نمی توان آن را فقط با معیار هرم سنی تقسیم بندی کرد هر چند بدنه ی اصلی آن را جوانان زیر ۳۰ سال تشکیل می دهند) را شاید بتوان "فمینیسم عامه ی مسلمان" نامید که با "اسلام ایدئولوژیک" در ماهیت، و با "اسلام دارای قدرت" در روش و خواسته ها، متفاوت است. همچنین به این معنا غیر اسلامی نیست که برای اسلام و مسلمانی تعیین و تکلیف کند. بهر حال این فمینیسم متفاوت از فمینیسمی است که با ایدئولوژی اسلام هویت می گرفت یا از آن ارتزاق می کرد و از قدرت دولتی آن، مشروعیت می گرفت، یعنی این فمینیسم با ایدئولوژی و مذهب هویت نمی یابد و از آن ارتزاق نمی کند و البته به اسلام هم واکنش ندارد چون مشکلات اش را به آن ارتباط نمی دهد و به آن به چشم دشمن نگاه نمی کند، بلکه به زبان ساده: با آن زندگی می کند و بخشی از زندگی روزمره اش است. زیرا چه بخواهد و نخواهد در زندگی روزمره اش وجود دارد. در نتیجه می تواند آن را مانند بقیه ی چیزهایی که در زندگی روزمره اش وجود دارد به سهولت با شرایط زیست خود، منطبق و تغییر دهد (و برای این کار نیاز به مشروعیت از بالا ندارد)، بدون این که آن را طرد کند یا دلهره ای از "بی هویتی" یا "طردشدگی" یا ترس و دغدغه ی "قطع وابستگی" از ایدئولوژی خود (چه ایدئولوژی "چپ" یا ایدئولوژی "اسلام" یا هر چیز دیگر) باشد. (۳۱)

همزمان با انتشار این مقالات در روزنامه های دو خردادی در سابت رسمی کمپین یک میلیون امضا می خوانیم:

"هدف کمپین یک میلیون امضا، هدفی مشخص و شفاف برای بازنگری و تغییر قوانین تبعیض آمیز میان زنان و مردان ایرانی است. و حمایت روشنفکران حتی در عرصه بین المللی مهرتائیدی بر منطق روشن آن است. مسلماً درک این هدف برای ۴،۵ میلیون عضو نیروی مقاومت بسیج خواهران نیز نباید از جامعه ما مستثنی باشد. اما واکنش این نیرو حاکی از عدم درک صحیح آنان از فعالیت کمپین یک میلیون امضا است. به راه اندازی کمپین یک میلیون امضا در جهت رسیدن به قوانین عادلانه میان زن و مرد، نه تنها به نفع زنان جامعه اعم از بسیجی و غیر بسیجی است، بلکه گامی به سوی پیشرفت فرهنگ و اصلاح آن برای بهبود روابط میان زن و مرد و استحکام چارچوب خانواده نیز میباشد." (۳۲)

## خمینی، دو خردادی ها، و محتوای مردم سالاری دینی

در جای دیگری در همین نوشته در مورد حجاب می خوانیم: "حجاب؟! همه ما با شروع سال جدید شاهد اجرای طرح ارتقای امنیت ملی به یاری نیروی انتظامی در جهت تحقق این خواسته هستیم. یقیناً در خواست مجدد قانون یا کاری از دولت که در حال اجرای آن است کاملاً بیهوده و اتلاف وقت و نیرو است." (۳۳)

و یا در جای دیگری می خوانیم: "کدام یک از مطالبات این کمپین در جهت ضدیت با حکومت موجود با دین رسمی کشور است که خواهران نگران اصلاح آن می باشند؟! ... ای کاش خواهران بسیجی فعال و غیر فعال لحظه ای تامل کنند و آنها نیز برای احقاق حقوق اولیه و مسلم خود به عنوان یک بانوی ایرانی به کمپین یک میلیون امضا بپیوندند. ما هم منتظریم..." (۳۴)

کمپینی ها نه فقط در این نوشته بلکه در نوشته های بسیاری اعلام کرده اند که هیچ مخالفتی با حکومت اسلامی و اسلام ندارند و این دو را زن ستیز محسوب نمی کنند، بارها بیعت خود را اعلام کرده اند و در این نوشته هم علناً اعلام می کنند که حاضرند در کنار خواهران بسیجی با بی حجابی مقابله کنند، به گونه ای که اگر طرح ارتقای امنیت ملی به یاری نیروی انتظامی! اجرا نمی شد حتماً از دولت می خواستند که اقدامی مشابه در این راستا انجام دهد.

این روزها دو خردادی ها در روزنامه هاشان مدام تأکید می کنند که اکیدا مخالف جدایی دین از سیاست هستند، از آن جمله مسعود سلطانی فر (عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی) می نویسد: "امام خمینی توانست با ترکیب اخلاق و عرفان در سیاست و مدیریت و دمیدن روح تواضع و مردم‌داری در ارکان ریاست و حکومت چهره ای بی بدیل از حکومت مردمی و دینی پدید آورده و ثابت کرد که می توان دین را به گونه ای درست تفسیر کرد که فقه آن فلسفه ی عملی زندگی بشر و احکام و قوانین آن راهگشای بن بست های اجتماعی و اقتصادی شده و..." (۳۵)

تلاش دو خردادی ها برای ارائه ی تصویری رثوف از خمینی واقعا ستودنی

است! از چاپ مقاله ای از زهرا مصطفوی (دختر خمینی) که در آن از خوبی ها و مهربانی هایش گفته و تأکید کرده، "دوست نمی داشتی تو را بستایند" (۳۶)، و می خواهد فراموش کنیم جلسات هیات دولت و سران حکومتی را که در صف می ایستادند و به نوبت دست مبارک را می بوسیدند؛ تا اظهار نظر جالب توجه شیخ مهدی کروبوی: "نسل جدید عده ی از آنان و نسل غیر جدید هم که خیلی اطلاعاتی از امام ندارند یک جور خیال می کنند که امام خیلی خشن بود، امام چنین و چنان بوده، خیلی تند و تیز بوده، امام یک آدم قاطع، انقلابی، فرص و محکم اما کاملاً چارچوب دار بود، با ضوابط دقیق دینی و اسلامی بر اساس احساس عمل نمی کرده" (۳۷) آیا نسل جدید خیال پردازی می کند؟ مراجعه به گفتار خمینی بهترین راه حل است:

"یوم الله واقعی روزی است که امیرالمومنین علیه سلام شمشیرش را کشید و خوارج را از اول تا به آخر درو کرد و تا به آخر کشت. ایام الله روزهایی است که خداوند تبارک و تعالی یک زلزله ای وارد می کند، یک سیلی را وارد می کند، یک طوفانی وارد می کند، به این مردم شلاق میزند که آدم بشوید. امیرالمومنین اگر بنا بود مسامحه کند شمشیر نمی کشید تا ۷۰۰ نفر را یکدفعه بکشد. در حبسهایی ما هم بیشتر این اشخاص هستند که مفسدند. اگر ما اینها را نکشیم هر یکیشان که بیرون برود آدم میکشد. اصلاً آدم نمیشوند اینها... شما آقایان علما چرا فقط سراغ احکام نماز و روزه می روید؟ چرا هی آیات رحمت را در قرآن می خوانید و آیات قتال را نمی خوانید؟ قرآن می گوید بکشید، بزنید و حبس کنید. چرا فقط شما همانطرفش را گرفته اید که صحبت از رحمت می کند؟ رحمت مخالفت با خدا است... محراب یعنی محل حرب یعنی مکان جنگ. از محرابها باید جنگ پیدا شود. چنانکه بیشتر جنگهای اسلام از محرابها پیدا می شد. پیغمبر شمشیر داشت تا آدم بکشد. انمه ما همگی چندی نظامی بودیم. همگی جنگی بودیم. شمشیر میکشیدند آدم می کشتند... ما خلیفه می خواهیم که دست ببرد و حد بزند و رجم کند. همانطور که رسول الله دست می برید، حد می برید، رجم می کرد و همانطور که یهود بنی قریظه را چون جماعتی ناراضی بودند قتل عام کرد. اگر رسول الله فرمان داد که فلان محل را بگیرد، فلان خانه را آتش بزنید، فلان طایفه را از بین ببرید، حکم به عدل نموده است... زندگی بشر را با قصاص تأمین کرد، زیرا حیات توده زیر این قتل قصاصی خوابیده است. با چند سال زندان

کار درست نمی شود. این عواطف کودکانه را کنار بگذارید." (۳۸)

البته ما در این نکته با کروبوی هم نظریم که خمینی احساسی عمل نمی کرد و نه تنها بر اساس ضوابط دقیق اسلامی که بر اساس ضرورت های سرمایه عمل می نمود.

شیخ کروبوی البته برای همه چیز جوابی دارد! "در فضای اینچینی انقلاب پیروز می شود، یک تن‌دی هایی وجود دارد، اما این باید مقطعی باشد. این باید یک فصلی باشد و زود هم باید از آن عبور کرد. چنین هم شد." (۳۹) کروبوی قطعاً فراموش نکرده است که در سال ۷۸ درباره ی اعدام های سال ۶۷ چه موضعی اتخاذ کرد، او خطاب به احمد منتظری نوشت: "احمد عزیز! شما در مصاحبه ی خود در مورد منافقان زندانی که بر سر موضع خود ماندند و به سزای اعمالشان رسیدند جمله ای به کار بردید که شگفت انگیز است. منافقان محاربی که در آن دوران هر روز در کوی و برزن، نماز جمعه ها و یا اماکن مهم دولتی آن ترورها، بمب گذاری ها و جنایت ها را انجام دادند و بسیاری از مردم انقلابی و در صحنه و یا مسئولان مملکتی را به شهادت رساندند تا آن جا که هنوز داغ ایشان و فقدان وجودشان کاملاً محسوس است و با این که به ایشان این امکان داده شد که توبه کنند و به آغوش ملت و نظام اسلامی بازگردند تا در جرایم آن ها تخفیف نیز داده شود، می بینیم که عده ای از ایشان بر مواضع باطل خود پافشاری می کنند و قبل از پیروزی سپاهیان اسلام در عملیات مرصاد در درون زندان آشوب به راه می اندازند و آن دسته از زندانیان که به نظام اسلامی اظهار وفاداری کرده اند را کتک می زنند. وقتی با این افراد برخورد می شود شما از آن به عنوان «خون به ناحق ریخته شده» یاد می کنید!" (۴۰)

مستقل از دروغپردازی های کروبوی درباره ی اعدام های تابستان ۶۷، او پس از یک مقطع گذاری ۲۱ ساله از انقلاب از حرکتی که پس از یک فصل کوتاه ۱۰ ساله اتفاق افتاده است دفاع می کند. و البته خوب می دانیم که این فصل گذرا بر خلاف ادعای کروبوی مبنی بر عبور از آن هنوز هم به پایان نرسیده و پروژه ی قتل های زنجیره ای بزرگترین گواه آن است.

اصلاح طلبان همچینین تحت عنوان بازخوانی اندیشه های امام آمادگی خود را بقیه در صفحه ۱۳

## خمینی، دوخردادی ها، و محتوای مردم سالاری دینی

برای شرکت در انقلاب فرهنگی دوم اعلام داشته اند. علی ربیعی در گفتگویی ادعا کرده که خمینی با نسل قبلی دانشگاهی خیلی راحت توانست ارتباط برقرار کند و از این شکایت می کند که: "فضا به گونه ای شده است که دانشجویان از حوزه پاسخی دریافت نمی کنند" (۴۱). البته علی ربیعی توضیح نمی دهد که به آسانی رابطه برقرار کرد یعنی به آسانی آن ها را تصفیه و به خاک و خون کشید و یا توضیح نمی دهد که دانشگاه به دنبال جوابی از حوزه نیست و هیچ وقت نبوده است. او سپس وحدت حوزه و دانشگاه را پیشنهاد می کند. (۴۲)

در مقاله ی دیگری اصلاح طلبان از پالایش و اسلامی کردن دانشگاه و انقلاب فرهنگی دفاع کرده اند: "مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می باشد، اعلام شده است و تا کنون، اقدام موثر اساسی انجام نشده است و ملت اسلامی و بخصوص دانشجویان با ایمان و متعهد نگران آن هستند." (۴۳). در همین مقاله از تصفیه ی دانشگاه ها و سایر ادارات و... دفاع شده است. تمام این اظهار نظرات زمانی معنی پیدا می کند که در کنار بیانیه ی پلیسی نهضت آزادی علیه دانشجویان چپ و اظهار نظر کربوبی درباره ی نسبت دادن وقایع پلئ تکنیک به نفوذی ها و مارکسیست ها گذاشته شود.

مردمسالاری دینی در مجموع ارائه ی تصویر واژگونه و اخته شده ای از آزادی است، آزادی اخته شده ای که همه جا مقید به اسلام سیاسی است، مقید به قوانین خشونت آمیز و ضد بشری اسلام؛ بازگشتی است به عصر سپری شده ی قرون وسطی چنان که محمد خاتمی می نویسد: "کسانی در عین اعتراض به وجه اجتماعی و سیاسی دوران قرون وسطی از این که گذار از مرحله ی قرون وسطی به قرون جدید سبب غفلت انسان از بسیاری از حقایق شده و یا آن حقایق را ویران کرده است سخت نگرانند و تلاش می کنند به نحوی بازگشت به گذشته را در عین حفظ جنبه های پیشرفته ی دنیای جدید عرضه بدارند." (۴۴). این در جامعه ی ایران یعنی استفاده از تکنولوژی جدید در قالب حکومت اسلامی! حکومتی که چیزی نیست

جز فلاکت نشسته بر منصب. تصویر واژگونه ی مردمسالاری دینی اگرچه از جنس آزادی های محدود و اخته شده باشد اما واقعیت آن قطعا از جنس سرکوب است. این تصویر واژگونه و اخته شده اگرچه به صورت دینی و به ظاهر ماقبل سرمایه داری ارائه شود، از ضرورت های سرمایه در ایران است.

خرداد ۱۳۸۶

### پانویست ها:

(۱) روزنامه ی اعتماد/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / فلسفه سیاست و پاسخی از حاج آقا روح الله / جعفر گلایی

(۲) نامه ی آیت الله خمینی در جواب به سید احمد خمینی در مورد اعدام های تابستان ۶۷ و در جواب به این سوالات:

"آیا این حکم مربوط است بآنهایی که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است یا آنهاییکه حتی محاکمه نشده اند محکوم به اعدام اند؟" "آیا منافقین که قبلا محکوم بزمان محدودی شده اند مقداری از زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سر موضع نفاق می باشند محکوم به اعدام می باشند؟" "در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضایی دارند و تابع استان مرکز نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود میتوانند مستقلانه عمل کنند؟"

(۳) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / امام احیاگر کرامت انسان / محمد خاتمی

(۴) همان  
(۵) همان

(۶) سخنرانی آیت الله خمینی / قم ۲۲ اسفند ۱۳۵۷

(۷) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / امام احیاگر کرامت انسان / محمد خاتمی

(۸) روزنامه ی هم میهن/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / انحراف در باز تفسیر سخنان امام/ علی ربیعی

(۹) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / امام احیاگر کرامت انسان / محمد خاتمی  
(۱۰) پیام به ملت ۹ تیر ۱۳۵۹

(۱۱) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / کرامت انسانی و تساوی حقوق / محمد تقی فاضل میبیدی

(۱۲) توضیح المسائل آیت الله خمینی مساله ی ۱۰۸

(۱۳) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / امام معتقد به حفظ حریم مردم بود / گفتگو با

مهدی کربوبی  
(۱۴) نگاه کنید به گفتگویی دیگری با عنوان رهبری کاربزماتیک امام در روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶

(۱۵) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / کرامت انسانی و تساوی حقوق / محمد تقی فاضل میبیدی

(۱۶) نگاه کنید به روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / بازگشت به نگرش امام (ره) / محمد مقدم

(۱۷) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / کرامت انسان و آزادی های سیاسی- اجتماعی در نگاه امام خمینی (ره) / سید رحمت الله موسوی مقدم به نقل از آیت الله خمینی

(۱۸) سخنرانی آیت الله خمینی / قم ۱۹ آذر ۱۳۵۸

(۱۹) جمله ای از آیت الله خمینی به نقل از روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / کرامت انسانی و تساوی حقوق / محمد تقی فاضل میبیدی

(۲۰) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / امام معتقد به حفظ حریم مردم بود / گفتگو با مهدی کربوبی

(۲۱) سخنرانی آیت الله خمینی/ جماران شهریور ۱۳۶۰

(۲۲) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / فلسفه سیاست و پاسخی از حاج آقا روح الله / جعفر گلایی

(۲۳) همان  
(۲۴) روزنامه ی هم میهن/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / انحراف در باز تفسیر سخنان امام/ علی ربیعی

(۲۵) روزنامه ی هم میهن/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / تحزب از نگاه امام خمینی/ محمد مهدی اسلامی به نقل از خمینی در دیدار با اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی

(۲۶) همان به نقل از خمینی در دیدار با اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

(۲۷) نگاه کنید به همان  
(۲۸) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / کرامت انسان و آزادی های سیاسی- اجتماعی در نگاه امام خمینی (ره) / سید رحمت الله موسوی مقدم

(۲۹) روزنامه ی اعتماد/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره) / نرگس تیکخواه

(۳۰) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / نرگس تیکخواه

و وابسته با اصرار می‌خواهیم که این درخواست ما از مقامات حکومت ایران را مورد حمایت قرار داده که اطمینان حاصل شود آقای صالحی برپایه موازین بشردوستانه آزاد شده و فوراً مداوا گردند. گای رایدر، دبیرکل ITUC، اعلام کرده است که "در معرض خطر مرگ قرار دادن شخصی که تنها باخطر دست‌یابی به ابتداییترین حق ایجاد اتحادیه کارگری و توسعه فعالیت‌های برحق اتحادیه ای در زندان است، بخصوص وقتیکه از اقدامات قضایی خلاف قاعده و نقض حقوق قضایی که منجر به زندانی شدن صالحی شد مطلعیم، بسیار هولناک است.

ITUC همچنین نگرانی‌های خود را در نامه ای که امروز به سازمان جهانی کار ارسال کرد اعلام نموده است. "این کاملاً روشن است که این اقدامات بنمابندگی از سازمان امنیت ایران میباشد که آقای صالحی را وادار نمایند از فعالیت‌های کارگری خویش دست بردارند." ITUC در نامه اش درخواست نموده است که این مسئله به اطلاع کمیته آزادی تشکل برسد.

ترجمه و تکثیر: اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

[info@workers-iran.org](mailto:info@workers-iran.org) or  
[alliance@workers-iran.org](mailto:alliance@workers-iran.org)

[www.workers-iran.org](http://www.workers-iran.org)

<http://>

[www.etcadbinmelali.com/  
INDEXI.htm](http://www.etcadbinmelali.com/INDEXI.htm)

آدرس تماس مستقیم

با

اتحاد سوسیالیستی کارگری

[wsu@home.se](mailto:wsu@home.se)

تلفن:

0046-739-397-143

## اطلاعیه کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری راجع به وضعیت محمود صالحی در زندان



ایران: سرکوب ضد اتحادیه ای ادامه دارد

[http://www.ituc-csi.org/  
spip.php?article1283](http://www.ituc-csi.org/spip.php?article1283)

بروسل، ۵ جولای ۲۰۰۷: نگرانی راجع به سلامتی آقای محمود صالحی، از رهبران و بنیان گذاران انجمن صنفی کارگران خباز در سقر، که از ۹ آوریل ۲۰۰۷ در زندان میباشد و از نظر وضعیت سلامتی در معرض خطر مرگ قرار دارد، رو به افزایش است. آقای صالحی تنها کلیه باقیمانده اش سنگ دارد و نیاز به دیالیز دائمی دارند، اما این معالجات در دسترس ایشان در زندان قرار نگرفته اند. چندین گروه و سازمان در ایران برای آزادی فوری محمود صالحی در حال کمپین میباشند. کمیته دفاع از دستگیر شدگان اول ماه مه در ایران فراخوان عمل اضطراری برای انتقال سریع محمود صالحی به بیمارستان تخصصی برای معالجه فوری صالحی داده است. طبق اطلاعاتی که بدست ITUC رسیده است کارگزاران مربوطه در سندانج عامدانه از انتقال صالحی به بیمارستان جلوگیری میکنند که بدینوسیله سلامت وی را تا حد خطرناکی تضعیف نمایند.

در چندین نوبت به رئیس جمهوری ایران نامه نوشته و قویا حملات مقامات ایران به اتحادیه های مستقل کارگری در ایران را محکوم نموده است، و نگرانی خود را راجع به عواقب خطرناک عدم ارایه معالجات پزشکی مناسب برای آقای صالحی، تا زمانی که در زندان میباشند، به وی یادآور شده است. ITUC هیچ واکنشی از مقامات ایران دریافت نکرده است. اکنون از تمامی اتحادیه های مرتبط

بقیه از صفحه ۱۳

## خمینی، دوخردادی ها، و محتوای مردم سالاری دینی

(۳۰) روزنامه ی اعتماد/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره) / نرگس تیکخواه

(۳۱) دو سال زندگی مشترک در کمپین: با حفظ "حق طلاق" / نوشین احمدی خراسانی/ سایت تغییر برای برابری(سایت رسمی کمپین یک میلیون امضا)

(۳۲) دعوت از خواهران بسیجی : شما هم امضا کنید / ویلاگ دختر کوروش/ سایت تغییر برای برابری(سایت رسمی کمپین یک میلیون امضا)/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶

(۳۳) همان

(۳۴) همان

(۳۵) روزنامه ی اعتماد ملی/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / ایجاد مردمسالاری دینی میراث بزرگ امام خمینی / مسعود سلطانی فر

(۳۶) روزنامه ی اعتماد ملی/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / یاد آن یار یگانه / زهرا مصطفوی

(۳۷) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / امام معتقد به حفظ حریم مردم بود / گفتگو با مهدی کروی

(۳۸) سخنرانی روح الله خمینی بمناسبت سالگرد تولد محمد در سال ۱۹۸۲

(۳۹) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / امام معتقد به حفظ حریم مردم بود / گفتگو با مهدی کروی

(۴۰) روزنامه ی جمهوری اسلامی/ ۱۳ مرداد ۱۳۷۸

(۴۱) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / ضرورت احیای تفکر امام در دانشگاه / گفتگو با علی ربیعی

(۴۲) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / ضرورت احیای تفکر امام در دانشگاه / گفتگو با علی ربیعی

(۴۳) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / کرامت انسان و آزادی های سیاسی- اجتماعی در نگاه امام خمینی (ره) / سید رحمت الله موسوی مقدم به نقل از آیت الله خمینی

(۴۴) روزنامه ی اعتماد ملی/ ویژه نامه ی ارتحال امام/ یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۶ / امام احیاگر کرامت انسان / محمد خاتمی

\*\*\*

## بیانیه کانون نویسندگان ایران درباره ادامه سرکوب دانشجویان و کارگران

مردم آزاده ایران!

موج تازه ای از سرکوب جنبش دانشجویی که قربانیان اصلی آن دانشجویان مستقل اند، در دانشگاه ها به راه افتاده است. پخش نشریات جعلی و مشکوک به نام دانشجویان و به دنبال آن پرونده سازی های سنگین و نگران کننده، بخشی از این جریان است. حذف و اخراج استادان مستقل، احضار هر روزه دانشجویان به کمیته های انضباطی، جلوگیری از تحصیل قبول شدگان امتحانات ورودی بدون هیچ گونه توجیه، بستن فضای دانشگاه ها و تبدیل محیط های دانشگاهی به جولانگاه مزدوران ضد دانشجو، به قصد ارباب و ارباب و فراهم کردن دستاویزهایی برای تشکیل پرونده و تعقیب دانشجویان، از نمودهای دیگر این موج تازه است. از سوی دیگر، سرکوب جنبش کارگری و اخراج های کارگری همچنان ادامه دارد. منصور اسالو به پنج سال زندان محکوم می شود و محمود صالحی در زندان سنندج با مرگ دست و پنجه نرم می کند. کانون نویسندگان ایران ضمن محکوم کردن تعرض های اخیر، خواهان آزادی فوری همه زندانیان سیاسی، به ویژه دانشجویان، کارگران و معلمان در بند، توقف این موج جدید تعقیب و سرکوب و تمکین حکومت کنندگان به خواسته های بر حق مردم است.

کانون نویسندگان ایران

۳/۸۶/۲۶

## شاد باش نشریه دانشجویی "به پیش" به مناسبت آزادی صدیق کریمی و "شیث امانی"

«شیث امانی» و «صدیق کریمی» دو تن از فعالان کارگری و عضو اتحادیه ی سراسری کارگران اخراجی و بیکار آزاد شدند.

هیئت تحریریه ی نشریه ی دانشجویی «به پیش»، آزادی این دو فعال کارگری را به طبقه ی کارگر ایران تبریک می گوید و دست تمام کسانی که در سراسر جهان در حمایت از کارگران ایرانی به فعالیت پرداختند را به گرمی می فشارد.

این پیروزی، تنها با وحدت طبقاتی کارگران میسر گشته است و نشان از این امر دارد که در صورت اتحاد طبقه ی کارگر هیچ نیرویی قادر به مقاومت در برابر خواست کارگران نیست.

طبقه ی کارگر ایران در سایه ی این پیروزی بزرگ، خواست آزادی «محمود صالحی» را در کنار سایر خواسته های خود همچنان با قدرت پیگیری می کند و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط او است.

نشریه دانشجویی «به پیش!»، در این راه خود را متحد طبقه ی کارگر دانسته و بار دیگر بر آزادی فوری و بی قید و شرط «محمود صالحی» تاکید می کند.

## زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران!!!

۲۰/۳/۱۳۸۶

## صدیق کریمی با قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شد

صدیق کریمی عضو هیئت مدیره اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار با قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شد

بچه ها! صدیق آمد!

این اولین فریاد شوق انگیزی بود که با خروج صدیق از زندان مرکزی سنندج در فضای بیرون زندان طنین افکن شد و بلافاصله کارگران عضو اتحادیه و خانواده هایشان با چشمانی اشک آلود و غرق در شادی، صدیق را با شوقی وصف نا پذیر در بر گرفته و بوسه باران کردند. اعضای اتحادیه به همراه خانواده هایشان و خانواده صدیق از چند ساعت پیش در حوالی زندان مرکزی سنندج منتظر خروج وی از زندان بودند. در ساعت ۱۶ امروز مورخه ۱۹/۳/۱۳۸۶ صدیق از زندان مرکزی سنندج بیرون آمد و بلافاصله توسط حاضرین گل باران شد و در میان بوسه ها، اشک شوق و هلهله شادی آنان روانه منزل گردید. حاضرین با پیش از ده دستگاه سواری و مینی بوس که از قبل آماده کرده بودند صدیق را در میان گرفته و با چراغهای روشن و بوق زنان خیابانهای منتهی به منزل پدر وی را طی کردند.

در منزل پدری صدیق، جا برای همه حاضرین نبود اما هر طوری بود همه جا گرفتند تا شریک شادی و شمع همدیگر باشند، هادی زارعی عضو هیئت مدیره اتحادیه از میان حضار به پا خواست و از طرف اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار به صدیق خوش آمد گفت و از تمامی اعضای اتحادیه و همه کسانی که مداوما در کنار اتحادیه و خانواده های صدیق و شیث در تجمعات و مقابل زندان و دادگاه حضور داشتند و با کمکهای مالی خود از نقاط مختلف خانواده شیث و صدیق را تنها نگذاشتند قدردانی نمود و بر همبستگی بیش از پیش کارگران تاکید کرد.

سپس صدیق کریمی در میان ابراز احساسات حاضرین طی سخنانی ضمن سیاسی و قدردانی از عموم کارگران و تمامی انسانهایی که شبانه روز برای آزادی وی و شیث امانی زحمت کشیدند، بر انسجام و اتحاد کارگران و اعضای اتحادیه برای رسیدن به خواسته هایشان تاکید نمود و اظهار داشت: ما را به دلیل دفاع از حقوق انسانی مان بازداشت کردند و این مایه افتخار من است و اضافه نمود ما از خواستها و مطالبات بر حق خودمان پیگیرانه دفاع کرده و دفاع خواهیم کرد، اگر چه بخاطر آن زندانی هم بشویم. دید و بازدید از صدیق از ساعت ۳۰/۴ بعد از ظهر امروز همچنان ادامه دارد و کارگران به جز شهر سنندج از شهرهای کامیاران و کرمانشاه برای ملاقات صدیق در راهند و ..... . شیث امانی رئیس هیئت مدیره اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار نیز فردا آزاد خواهد شد.

زنده باد همبستگی کارگری

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار

۱۹/۳/۱۳۸۶

[www.ettehade.com](http://www.ettehade.com)

[k.ekhraji@gmail.com](mailto:k.ekhraji@gmail.com)

# کارگر امروز

از سایت کارگر امروز  
دیدن کنید

[www.workertoday.com](http://www.workertoday.com)

## پیام شادباش به مناسبت آزادی شیث امانی و صدیق کریمی دو تن از فعالین کارگری

شیث امانی و صدیق کریمی آزاد شدند. آزادی این عزیزان را به همه کارگران، فعالین کارگری، کلیه انسانهای آزادیخواه و برابری طلبی که برای آزادی این فعالین کارگری بی وقفه تلاش میکردند و همچنین به خانواده های این کارگران صمیمانه تبریک میگوییم.

### کارگران و مردم آزادیخواه:

محمود صالحی، فعال کارگری و یکی از رهبران جنبش کارگری ایران در شرایط نامساعدی هنوز در زندان به سر میبرد.

محمود صالحی از ناراحتی شدید کلیه رنج میبرد. یکی از کلیه های او بکلی از کار افتاده و کلیه دیگری به علت محرومیت از مداوای موثر و شرایط بد زندان دارد از کار میافتد. بنا بر اظهارات پزشک معالج او **باید فوراً تحت معالجه قرار گیرد**، اما محافظان سرمایه با رد این درخواست عملاً دارند او را زجر کش میکنند تا به خیال خامشان درس عبرتی برای دیگر فعالین کارگری باشد.

محمود در اعتراض به این وضعیت و نگهداری در زندان مرکزی سنندج از روز پنج شنبه مورخه ۱۷/۳/۱۳۸۶ دست به اعتصاب غذا زده است.

### همطبقه ایها:

جان محمود صالحی در خطر است، محمود را به جرم دفاع از ابتدایی ترین حقوق خود زندانی کرده اند. محمود یک پدر است و حق دارد که جوابگوی نیاز فرزندانش باشد، محمود یک انسان است و حق دارد که از حقوق انسانی خود دفاع کند. محمود فعال طبقه ایی است که از اولیه ترین حقوق خود بی بهره است و حق دارد که از طبقه خود دفاع کند.

ما از همه کارگران، فعالین کارگری، همه انسانهای عدالتخواه و برابرطلب می خواهیم که به این حکم ناعادلانه و غیر انسانی اعتراض کنیم و با اعتراض و تجمعات خود خواهان معالجه فوری محمود صالحی، آزادی بی قید و شرط وی و لغو احکام صادره علیه دیگر فعالین کارگری باشیم.

کمیته دفاع از محمود صالحی

## بروز عارضه قلبی در "محمود صالحی" به دلیل عدم مداوای بیماری کلیه

در حالیکه بیش از ۲ ماه از بازداشت "محمود صالحی" می گذرد عدم درمان بیماری کلیه وی، باعث بروز عارضه قلبی شده است.

روز یکشنبه ۲۷ خرداد ماه "محمود صالحی" تحت تدابیر امنیتی به بیمارستان توحید سنندج منتقل شده و معاینه پزشک متخصص حاکیست که بیماری کلیه محمود صالحی به دلیل عدم درمان باعث بروز عارضه قلبی شده است.

از سوی دیگر، در حالی که پزشک متخصص و همچنین پزشک زندان سنندج تأکید کرده اند که محمود صالحی باید جهت مداوا به خارج از زندان منتقل شود، مسئولین زندان سنندج همچنان با درخواست مرخصی وی مخالفت می کنند.

"نجیبه صالحی زاده" همسر محمود صالحی در آخرین مصاحبه خود با رسانه های خبری گفته است که در آخرین ملاقاتی که در زندان داشتیم، دیدم که پاهای محمود از چند جا زخم دارد و شکمش ورم کرده و دچار تهوع است، ضمن این که درد زیادی را تحمل می کند.

"نجیبه صالح زاده" تأکید کرده است که در مشورت هائی که با چند پزشک داشته است، آنان گفته اند که زخمهای روی پاهای محمود و سایر علائم، نشانه آن است که تنها کلیه وی در حال از کار افتادن است و احتمالاً باید دیالیز شود، که در این صورت در هفته سه بار باید عمل دیالیز انجام پذیرد.

وبلاگ کارگران

۲۷ خرداد ۱۳۸۶

Editor: Iraj Azrin

سردبیر: ایرج آزرین

editorbaroo@yahoo.se

www.wsu-iran.org

از سایت

اتحاد سوسیالیستی  
کارگری

دیدن کنید

www.wsu-iran.org

به پیش! را مشترك  
شوید!

آدرس ای-میل خود را برای ما بفرستید تا به پیش! برایتان ارسال شود.

اگر مایلید نسخه چاپی به پیش! را دریافت کنید، آدرس پستی خود را برای ما بفرستید.

نسخه چاپی به پیش! رایگان است و تنها هزینه پست بعهده مشترکین است.

”خانه کارگر“ و ”شوراهای اسلامی“ منحل باید گردند!



خفه کند، با اعمال فشار بر فعالان جنبش آنان را منفعلسازد، به آنان اتهام همکاری با قدرت های خارجی وارد کند. به همین دلیل افشای رژیم در سطح داخلی و خارجی امروز بیش از هر زمان لازم است: باید به توده مردم ایران و جهان نشان داد این رژیم جمهوری اسلامی است که با زد و بند های پشت پرده با قدرت های ارتجاعی بین المللی و منطقه ای و نیز با تلاش برای تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه و حمایت از نیروهای ارتجاعی منطقه خاورمیانه بیشترین خدمت را به امپریالیسم و ارتجاع می کند و به ویژه به طبقه کارگر و به وحدت بین المللی کارگران لطمات جبران ناپذیر مادی و معنوی وارد می نماید.

### کارگران!

ضرب و شتم و ربودن منصور اسانلو تهاجم وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی به حقوق همه شماسات! سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه - به رغم هر نظر و انتقادی که ممکن است در باره عملکرد آن داشته باشیم - یک دستاورد کارگری است، محصول تلاش، رنج، فداکاری و ابزار مبارزه هزاران کارگر است. نباید گذاشت رژیم جمهوری اسلامی این دستاورد را پایمال کند و یا به تبهایی بکشاند.

برای آزادی فوری و بی قید و شرط منصور اسانلو، محمود صالحی و دیگر فعالان کارگری، منع تعقیب و لغو اتهامات آنان، بازگرداندن همه کارگران اخراجی شرکت واحد بر سر کار با پرداخت کامل حقوق و مزایای زمان برکناری از کار، برای آزادی تشکل و آزادی بیان، گردهمایی، اعتراض و اعتصاب مبارزه کنیم.

۲۰ تیر ۱۳۸۶، ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۷

جمعی از کمونیست های ایران  
(آذرخش)

[www.aazarakhsh.org](http://www.aazarakhsh.org)

افزایش سرکوب و اختناق، به شدت استثمار کارگران و زحمتکشان، به ابعاد نجومی دزدی ها و غارت ها و تبهایی و ویرانگری اش می افزاید تا سلطه مشتی سرمایه دار و زمیندار نظامی و اداری، تجار گردن کلفت و روحانیان حاکم را - که رژیم جمهوری اسلامی نماینده منافع چپاولگرانه آنهاست - بر تمام عرصه های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی کشور طولانی تر کند. آری در ایران نیز مانند تمام نقاط گیتی، و حتی شدیدتر از جاهای دیگر، استثمار کارگران و سرکوب و استبداد سیاسی به هم پیوسته اند. به همین طریق رهائی کارگران از استثمار اقتصادی نیز در گرو کسب وسیع ترین آزادی سیاسی است: آزادی سیاسی و دموکراسی ای که تنها با برانداختن رژیم حاکم به دست توانای کارگران و زحمتکشان و با استقرار حکومت کارگری به دست می آید.

تا سرنگونی و برای سرنگونی این ننگ تاریخی، باید در مقابل هر حرکت سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی مقاومت کرد و او را وادار به عقب نشینی نمود.

در ماه های اخیر دامنه تجاوزات رژیم جمهوری اسلامی به حقوق کارگران و به طور کلی حقوق توده مردم بیش از پیش گسترش یافته است: سرکوب جنبش معلمان و بازداشت ده هاتن از آنان در شهرهای مختلف، بازداشت محمود صالحی، سرکوب تظاهرات اول ماه مه در تهران و کردستان و ضرب و شتم و دستگیری فعالان کارگری در تظاهرات و بیرون از تظاهرات، صدور احکام زندان برای فعالان جنبش زنان، ضرب و شتم و بازداشت ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و سرانجام ضرب و شتم و ربودن منصور اسانلو حلقه هائی از این زنجیر طولانی سرکوب و نقض حقوق کارگران و کل توده مردم را تشکیل می دهند.

جمهوری اسلامی با افزایش سرکوب از یک سو و تبلیغات پان اسلامیتی - شوونیستی و رجزخوانی عوام فریبانه «ضد امپریالیستی» از سوی دیگر می کوشد جنبش کارگری ایران را در نطفه

## ضرب و شتم وحشیانه و ربودن مجدد منصور اسانلو رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه

منبع: سایت آذرخش



روز سه شنبه ۱۹ تیر ۱۳۸۶ بین ساعت ۷ تا ۵/۷ شب در خیابان گلپک تقاطع مسیر باختر در چند صد متری خانه آقای منصور اسانلو یک ماشین پژو جلوی اتوبوس حامل ایشان پیچید و چهار نفر از عوامل رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی که سرنشین این ماشین بودند آقای اسانلو را با خشونت از اتوبوس خارج کردند، به گواهی شاهدان محلی آقای اسانلو را مورد ضرب و شتم قرار دادند، به زور وارد ماشین پژو نمودند و به سرعت به مقصد نامعلومی از محل دور شدند.

این نخستین بار نیست که رژیم مرتجع و خونخوار جمهوری اسلامی به آدم ربائی، ضرب و شتم و شکنجه های وحشیانه، بازداشت و ارباب روی می آورد: پرونده جنایات و سرکوب های جمهوری اسلامی به سنگینی پرونده چپاول و دزدی، استثمار و حق کشی ها، ویرانگری و فساد این رژیم و حامیان اوست. بی سبب نیست که رژیم در مقابل هر اعتراض، هر جنبش حق طلبانه، هر تلاش برای آزادی و زندگی انسانی، هر روشنگری و هرگونه حرکت متشکل و مستقل، به ویژه تلاش کارگران برای سازمان یابی و سازماندهی - حتی در سطحی ابتدائی - به خشن ترین روش های سرکوب متوسل می شود. به موازات

**احکام بیدادگاه سقر علیه فعالان کارگری لغو باید گردند!**

بقیه از صفحه ۲۰

## به سازمان جهانی کار ILO

بزرگترین و اساسی ترین آنها ، همچون گماشتگان سرمایه ، از منافع سرمایه داران دفاع نموده و درخوش خدمتی به آنان ، در مقابل کارگران قد علم کنند .

شورای اسلامی کار و خانه ی کارگر ، به ظاهر در شکل و هیئت تشکل های کارگری ، در تمامی دوران موجودیت چندین و چند ساله ی خود - از یکی دو سال بعد از انقلاب ۵۷ تا به امروز - در جهت خدمت گذاری به سرمایه داران - که کارشان چیزی جز بهره کشی هرچه بیشتر و وحشیانه تر از کارگران و دوشیدن قطره قطره شیر ی جان شان چیز دیگری نبوده است - از هیچ کوششی فرو گذار نکرده و درصددیت با منافع کارگران و به کجراهه کشاندن مبارزات حق طلبانه ی آنان از مسیر و محتوای ضد سرمایه داری خود ، گوی سبقت را گاه از خود سرمایه داران و سینه چاک ترین عوامل آنان ، ربوده اند . در طول تمامی این سالها سردمداران خانه ی کارگر ، این مستمری بگیران سرمایه که خود را نمایندگان کارگران قلمداد می کردند، بهمراه تنی چند از عوامل شورای اسلامی کار ، در درون کارخانجات و مراکز کار و تولید ، کاری جز خبرچینی و جاسوسی برای سرمایه داران ، علیه کارگران و همکاری با عوامل سرمایه در همه ی زمینه ها و ابعاد ، از جمله در هیئت های سه جانبه ی معروف ، برای تعیین حداقل دستمزد کارگران به مراتب در زیر خط فقر ( که آخرین آن را در تعیین مبلغ ۱۸۳ هزار تومان برای سال ۸۶ دیده ایم) نداشته و همواره به مخالفت با خواستها و مطالبات حتی صنفی و رفاهی کارگران - البته به بهانه های مختلف - برخاسته اند . سردمداران جیره خوار خانه ی کارگر همچنین در جهت پاسداری از منافع سرمایه داران و عوامل آنان ، با ایجاد هرگونه تشکل مستقل و غیر دولتی کارگران از هر شکل و نوع آن اعم از شورا و مجمع نمایندگان و سندیکا ویا هر چیز دیگر مخالفت کرده و با اعتصاب شکنی و حمله به اجتماعات و تجمعات کارگری در طول این سالها، ماهیت فعالیت ضدکارگری خویش را در پیشگاه کارگران آگاه، آشکارا به نمایش گذاشته است . تا آنجا که امروزه دیگر حنای این تشکل ضد کارگری و همزاد دیرینه ی آن

" شورای اسلامی کار " در نزد کارگران رنگی نداشته و هر دوی این تشکل ها در مقابل کارگران بی اعتبار و بی آبرو شده اند .

متأسفانه درست در چنین شرایطی است که سازمان جهانی کار (آی ال او) خانه ی کارگر را به رسمیت می شناسد و نمایندگان آبرو باخته ی این تشکل ضد کارگری را که در شرایط حاضر از کمترین پایه و اعتبار در بین کارگران برخوردار نبوده و اتفاقاً بیشتر به چاقو کشی و چماقداری در نزد کارگران شهره اند، به عنوان نمایندگان کارگران ایران ، به مجمع سالانه خویش در ۸ ژوئن فرا می خواند و آنان را به جلسه راه می دهد .

سؤال ما در اینجا ، از این سازمان که خود را سازمان جهانی کار با میلیون ها عضو می داند ، این است که به اصطلاح این نمایندگان (نمایندگان خانه ی کارگر) در کدام مجامع کارگری واز جانب چه کسانی بعنوان نمایندگان کارگران ایران برگزیده شده اند که شما با پذیرش آنان به جلسات سالانه ی این سازمان ، پای عوامل شناخته شده سرمایه را به چنین مجامعی باز می کنید تا احیاناً " آبروی نداشته و از کف داده شان را باز ستانند و از این طریق - اگر بتوانند - چند صباحی دیگر بر گردن کارگران سنگینی کنند .

البته لازم است که (آی ال او) و کارگران متشکل در آن سازمان جهانی بدانند که در شرایط حاضر تشکل های سرمایه ساخته و آبرو باخته ای چون خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار ، بی حیثیت تر و مفتضح تر از آن هستند که با این ترفندها و زمینه سازی ها ، در دل کارگران ایران جای بگیرند ومورد قبول و پذیرش آنان واقع شوند . در واقع ، خاطرات مصائب و درد و رنج سالیان دراز رو در رویی کارگران با این به اصطلاح نمایندگان و این تشکل های ضد کارگری بسیار تلخ تر از آن است که با این قبیل تحرکات سرمایه پسند ، از ذهن کارگران پاک شوند . این گونه بازی ها ، تنها عملکردهای آن سازمان جهانی را در نزد کارگران جهان بی رنگ تر و کم رمق تر خواهد نمود . این بازی ها تنها به تنمهی حیثیت و اعتبار آن سازمان جهانی لطمه خواهد زد . به اینگونه بازی ها دل نبندید .

اتحاد کمیته های کارگری ۲۰-۳-۸۶  
komiteyekargari@gmail.com

بقیه از صفحه ۱۹

## نامه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری به...

( در نامه ای که در تاریخ ۳۱ ماه مه ۲۰۰۷ با دست به مقامات زندان داده شده) آقای صالحی را نمی توان در زندان معالجه کرد. حتی پزشک زندان به صالحی اطلاع داد که هیچ کاری در مورد او نمی توان کرد مگر اینکه او به پزشک متخصص دسترسی داشته باشد.

در ۱۷ ژوئن آقای صالحی تحت مراقبت شدید نیروهای امنیتی به بیمارستان توحید سنجند انتقال یافت و پس از معاینه پزشکی به زندان باز گردانده شد. طبق اطلاعات کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) هنوز از به رغم وضع وخیم سلامتیش از کمک های پزشکی شایسته برخوردار نیست: آقای صالحی دچار مشکلات قلبی و روده ای شده و قادر به ایستادن بر پاهای خود نیست.

در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۷ آقای محمد شریف (وکیل آقای صالحی) نتوانست با او در زندان ملاقات کند - مقامات به او اجازه ملاقات ندادند. به آقای شریف اطلاع داده شد از آنجا که حکم پرونده صالحی حکم نهائی است وکیل دیگری حق دخالتی در طول دوره حبس ندارد. اعضای خانواده صالحی نیز حق ملاقات با او را ندارند و تنها می توانند با او تماس تلفنی داشته باشند.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) عمیقاً نگران این است که ممانعت از کمک های پزشکی شایسته به آقای محمود صالحی تلاشی از جانب سرویس های اطلاعاتی ایران برای اعمال فشار بر او به منظور توقف فعالیت های اتحادیه ای او است. ونیز به خاطر اینکه جان او در خطر است. بنا بر این کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) از شما تقاضا دارد این نامه را به عنوان اطلاعات تکمیلی شکایت آی تی یو سی [از دولت جمهوری اسلامی ایران] به کمیته آزادی تشکل منتقل نمایید. ارادتمند، دبیر کل

ترجمه و تکثیر:

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در  
ایران

[info@workers-iran.org](mailto:info@workers-iran.org) or  
[alliance@workers-iran.org](mailto:alliance@workers-iran.org).

[www.workers-iran.org](http://www.workers-iran.org)

[http://www.etehadbinalmelali.com/  
INDEX1.htm](http://www.etehadbinalmelali.com/INDEX1.htm)

## نامه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری به...

محمود صالحی، جلال حسینی و محسن حکیمی همراه با وکیل مدافع خود آقای محمد شریف، مطابق احضاریه دادگاه، ساعت ۹ صبح روز ۱۱ مارس ۲۰۰۷ در دادگاه تجدید نظر استان کردستان حضور یافتند. پس از مدتی تأخیر به آقای شریف گفته شد که آقای محمد مستوفی، رئیس دادگاه بخش ۷، در مرخصی است. آقای شریف طبق مقررات به منشی دادگاه حضور خود و موکلانش را اطلاع داد و گفت [به دلیل عدم حضور رئیس دادگاه] قصد دارند دادگاه را ترک کنند. اما منشی دادگاه از آنان خواست صبر کنند تا او به رئیس دادگاه اطلاع دهد. پس از یک ساعت به آنان گفته شد که استماع [سخنان وکیل و متهمان] صورت خواهد گرفت و استماع در ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه با ریاست قاضی صادقی انجام شد.

در زمان نخستین محاکمه هفت نفر در سقز در ماه مه ۲۰۰۴، آقای صادقی دادستان شهر سقز بود و از این رو حکم دستگیری ۷ فعال اتحادیه ای (صالحی، حسینی، حکیمی، برهان دیوارگر، محمد ادیب پور، هادی تومند و اسماعیل خودکام) را در ماه مارس (مه-مترجم) ۲۰۰۴ او امضا کرده بود. در محاکمه دوم که در ماه اکتبر ۲۰۰۶ در دادگاه انقلاب سقز برگزار شد، قاضی صادقی رئیس دادگستری سقز بود. قاضی ای که صالحی و همکاران او را در آن دادرسی محاکمه کرد دادیاری به نام آقای شایق بود و حکم دادگاه تنها پس از تأیید آقای صادقی رسمیت پیدا می کرد. بنا بر این، صالحی، حسینی و حکیمی در دادگاه تجدید نظر به وسیله همان کسی محاکمه شدند که دستور بازداشت نخستین آنان را داده و حکم دادگاه دومشان را در نوامبر ۲۰۰۶ تأیید کرده بود.

روز ۱۱ مارس هیچ حکم رسمی ای صادر نشد و نتیجه دادرسی به محاکمه شوندهگان و وکیل مدافع آنها اعلام نگردید. در ۹ آوریل ۲۰۰۷، حدود ساعت ۱ بعد از ظهر، یک مأمور امنیتی سقز به دفتر همبستگی اتحادیه کارگران خباز (تعاونی) نزد صالحی رفت. آن مأمور از صالحی خواست در دفتر دادستان حضور یابد تا در باره موضوعات مربوط به برگزاری مراسم اول ماه مه (۲۰۰۷) با فرماندار و دادستان شهر سقز بحثی صورت گیرد. به محض ورود صالحی به دفتر رئیس دادگاه

به او اطلاع داده شد که دادگاه تجدید نظر کردستان در مورد پرونده او به نتیجه نهایی رسیده و او را به یک سال زندان [قطعی] و سه سال زندان تعلیقی محکوم کرده است. صالحی در جا باز داشت شد و مانع این شدند که از حق خود برای اطلاع دادن به وکیل و بستگانش استفاده کند.

از این رو صالحی به این حکم اعتراض و از امضای آن امتناع کرد. پس از هشدار همکاران و بستگان صالحی به مقامات مبنی بر اینکه به شهروندان سقز فراخوان اعتراض داده خواهد شد به صالحی اجازه دادند با خانواده اش تماس تلفنی بگیرد. از این طریق بود که بستگانش فهمیدند که او فرار است به سنندج مرکز استان کردستان (که ۱۴۰ کیلو متر از سقز فاصله دارد) انتقال یابد. صالحی اکنون در زندان مرکزی شهر سنندج به سر می برد.

### حمله به تجمع کارگران در حمایت از صالحی

در ۱۶ آوریل ۲۰۰۷، نیروهای امنیتی تجمع ده ها تن از کارگران و فعالان کارگری را - اکثراً کارگران خباز شهر سقز - که در مقابل محل کار آقای صالحی (تعاونی مصرف کارگران سقز) برای حمایت از آزادی او گرد آمده بودند با خشونت پراکنده کردند. نیروهای امنیتی یونیفرم پوش و لباس شخصی ها با چماق و اسپری گاز به کارگران حمله کردند؛ چندین کارگر زخمی شدند. جلال حسینی و محمد عبیدیور به دفتر دادستان احضار گردیدند تا از شرکت شان در این گردهمایی جلوگیری شود. عبدی پور که در نوامبر ۲۰۰۶ از همه اتهامات تبرئه شده بود تا پایان این گردهمایی در دفتر دادستان در حال بازداشت بود و به جلال حسینی که در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۶ به دو سال زندان تعلیقی محکوم شده بود هشدار داده شد که به علت محکومیتش تحت هیچ شرایطی نمی تواند در گردهمایی شرکت کند. گزارش داده شده که سامرند صالحی پسر ۱۷ ساله محمود صالحی در این گردهمایی دستگیر شد. نیروهای امنیتی دفترهای تعاونی مصرف کارگران را بستند.

### شرایط زندان صالحی

در ۱۸ آوریل ۲۰۰۷ کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) در اعتراض به بازداشت های متعدد

فعالان اتحادیه ای و نگرانی از اینکه آقای صالحی به خاطر زندانی بودن از مراقبت های لازم پزشکی که به علت بیماری کلیوی بدان نیاز دارد محروم خواهد بود نامه ای به رئیس جمهور ایران نوشت. هیچ پاسخی از جانب مقامات ایرانی به آی تی یو سی داده نشد. در این حال خانواده صالحی، وکیل مدافع او و پشتیبانانش در تلاش بودند آزادی موقتی برای صالحی به دست آورند تا او بتواند بیرون از زندان از کمک های پزشکی برخوردار شود. دفتر دادستانی سقز با مرخصی موقت او در ۲۲ ماه مه ۲۰۰۷ موافقت کرد اما رئیس زندان سنندج و دفتر دادستانی سنندج این موافقت را رد کردند و تصمیم در این باره را به شورای زندان واگذار نمودند - این بدان معنی بود که دست کم تا یک ماه دیگر تصمیمی گرفته نخواهد شد.

در ۲۸ ماه مه ۲۰۰۷ صالحی به همسرش خانم نجیبه صالح زاده اطلاع داد که وضعیت سلامت او رو به وخامت است و خطر مرگ را در پی دارد (درد فوق العاده شدید کلیوی و افت فشار خون) و خواهان پاسخی فوری برای حل مشکل سلامت خود شد.

در ۳۱ ماه مه ۲۰۰۷ کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) در نامه ای به مدیر کل سازمان بین المللی کار (ILO) از او خواست در این زمینه دخالت کند. مدیر عامل معیارها و اصول و حقوق بنیادی در بخش کار فوراً دخالت کرد و شخصاً با هیأت نمایندگی دولت ایران در کنفرانس بین المللی کار وارد تماس شد و از آنان دعوت کرد همه اقدامات ممکن را برای تضمین آزادی صالحی به عمل آورند.

در ۵ ژوئن ۲۰۰۷ خانم نجیبه صالح زاده به کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) نامه ای نوشت که حاوی جزئیات بیشتری در باره وضعیت آقای صالحی در زندان بود. در حالی که وضع سلامت صالحی پیوسته بد تر می شد تلاش های خانواده او برای انتقالش به بیمارستان به منظور مداوای او توسط پزشک متخصص بیماری های کلیوی با تعویق و امتناع مقامات روبرو می شد و چندین مقام که از آنان درخواست شده بود صالحی را به زندان سقز منتقل کنند گفتند اختیار چنین کاری ندارند. از نظر پزشک آقای صالحی

# Be Pish!

No : 23

Weekly Paper Of Workers Socialist Unity-Iran

www.wsu-iran.org

bepish@hotmail.fr

News - Political

July, 2007

اتحاد کمیته های کارگری

## به سازمان جهانی کار ILO

"به این نمایندگان و اینگونه بازی  
دل نبندید!"

سرمایه داری ، از زمان پیدایی تا به امروز ، همواره برای تثبیت موقعیت طبقاتی خویش و تحکیم هر چه بیشتر مناسبات ذلت بار و استثماراری در جامعه ، هیچگاه خود را بی نیاز از ابزارهای سرکوب و تحمیق توده های کارگر ندیده و پیوسته تلاش کرده است تا در راستای ایجاد شرایط مناسب جهت انباشت هر چه افزونتر سرمایه و استثمار بیرحمانه ی کارگران از این ابزارها به بهترین شکل ممکن ، بهره برداری نماید .

در ایران تحت حاکمیت سرمایه داران نیز ، اوضاع غیر از این نبوده است . سرمایه داری در ایران ، سالهاست که کنار ارگانهای سرکوب و اختناق ، اقدام به تشکیل تشکل های به ظاهر کارگری ، جهت تحمیق توده های کارگر نموده و با همه ی توان تلاش کرده است تا با سوء استفاده از این ابزارها و تشکل های سرمایه ساخته و سرمایه پسند ، کارگران را از مسیر درست مبارزه علیه سرمایه منحرف نماید .

شورای اسلامی کار و خانه ی کارگر ، خود در ردیف اینگونه ابزارها برای تحمیق و فریب کارگراند که از سالها پیش با نام و ظاهری کارگری به دست عوامل و کارگزاران سرمایه ، ساخته و پرداخته شده اند ، تا بویژه در مقاطع حساس و تعیین کننده ی رو در روی کارگران و سرمایه داران حول مطالبات و خواسته های کارگری ، از کوچکترین آن گرفته تا

بقیه در صفحه ۱۸

## نامه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی-تی-یو-سی ITUC) به دبیر کل سازمان بین المللی کار

شاران بورو-صدر  
گای رایدر - دبیر کل

آقای خوان سوموایا  
مدیر کل سازمان بین المللی کار ( ILO )  
خیابان موریون، شماره ۴  
۱۱۲۱ ژنو، سوئیس  
۴ ژوئیه ۲۰۰۷ HTUR / MT  
آزادی تشکل: جمهوری اسلامی  
ایران (پرونده شماره ۲۳۲۳، کمیته  
آزادی تشکل)

آقای سوموایای عزیز  
کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های  
کارگری به دنبال نامه مورخ ۴  
دسامبر ۲۰۰۶ خود مایل است  
اطلاعات دیگری به شکایت خود از  
دولت جمهوری اسلامی ایران  
(پرونده شماره ۲۳۲۳، کمیته آزادی  
تشکل) بیافزاید.

## اعمال خلاف قانون در محاکمه دادگاه تجدید نظر و زندانی کردن مجدد محمود صالحی

پس از اعلام حکم دادگاه در  
نوامبر ۲۰۰۶، وکیل مدافع محمود  
صالحی تقاضای تجدید نظر کرد و  
آخرین محاکمه او در ۱۱ مارس  
۲۰۰۷ در روند قضائی ای صورت  
گرفت که ناقض معیار های ابتدائی  
محاکمه ای عادلانه بود: آنان در  
دادگاه تجدید نظریه وسیله همان کسی  
محاکمه شدند که در زمان دستگیری  
نخستین شان در ماه مه سال ۲۰۰۴  
دادستان بود و حکم دادگاه دومشان

بقیه در صفحه ۱۹

## بیانیه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار در باره وضعیت محمود صالحی

کارگران و مردم آزادیخواه  
در سراسر ایران

محمود صالحی پرچمدار جنبش اول ماه مه مدتهاست در زندان مرکزی سنندج در وضعیت جسمانی وخیمی بسر می برد. وی یک کلیه ندارد و کلیه دیگرش نیز تاکنون به میزان ۵۰ درصد کار میکرد. همسر وی میگوید: پزشک متخصص (پزشک زندان نیز تایید کرده است) گفته است: محمود در شرایطی است که در حال حاضر باید داروهایش قطع شده و دیالیز شود. تا کنون مسئولین زندان در برابر خواست محمود و خانواده اش مبنی بر دادن مرخصی برای ایجاد شرایط مناسب جهت مداوای محمود مقاومت کرده و به ایشان جهت درمان مرخصی نداده اند. وی در اعتراض به این وضعیت و در اعتراض به نگهداریش در زندان مرکزی سنندج از روز پنجشنبه مورخه ۱۷/۳/۱۳۸۶ دست به اعتصاب غذا زده است.

کارگران و مردم آزادیخواه

جان محمود در خطر است، محمود یکی از رهبران جسور طبقه ماست که امروز در بدترین وضعیت جسمانی به بند کشیده شده است، درنگ جایز نیست، باید به این وضعیت بطور اکیدی اعتراض کرد، نباید اجازه داد محمود صالحی از دستمان برود یا جسم و جاننش در معرض خطر جدی قرار بگیرد، باید فوراً دست بکار شد و اعتراضی گسترده را برای آزادی و مداوای محمود صالحی سازمان داد.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ضمن درخواست از محمود صالحی برای پایان دادن به اعتصاب غذا، وظیفه مبرم طبقاتی خود میداند تا به این وضعیت و تا آخرین لحظه ی پایان دادن به آن، اعتراض کند، این حق ماست، محمود صالحی پرچمدار جنبش اول ماه مه است و این جنبش متعلق به ما کارگران است.

پیش بسوی اعتراضی فوری، متحدانه و گسترده

برای آزادی و مداوای محمود صالحی

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی کارگری

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار

۱۹/۳/۱۳۸۶

[www.ettehade.com](http://www.ettehade.com)

[k.ekhraji@gmail.com](mailto:k.ekhraji@gmail.com)